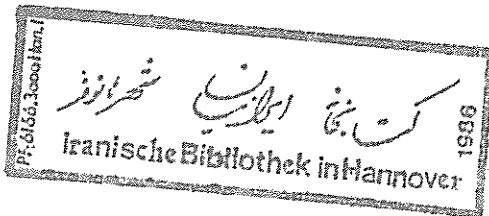


حقیقت

ویژه نامه بمناسبت
جانباختن رفیق کامران منصور

17. Aug. 1992

دوره دوم
مرداد ۷۱ شماره ۲۱



ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

پیام رهبری

پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بمناسبت جان باختن رفیق کامران منصور
به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

رفقای عزیز:

به مناسبت شهادت رفیق کامران منصور از صمیم قلب به اعضاء و رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تسلیت می گوئیم. خواهش می کنیم این را از سوی ما بپذیرید. زندگی رفیق کامران نمونه خوبی از زندگی کمونیستهای انقلابی است که خود را وقف آرمان خلق کرده اند. محل مأموریت رفیق کامران در کردستان بود و او در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کشته شد؛ اما ما که افتخار کار با رفیق کامران را داشته ایم، می دانیم که دشمنان او امپریالیستها و مرتجعین سراسر جهان بودند و او هدفی کمتر از دستیابی به يك جهان کمونیستی نداشت.

رفیق کامران بخوبی روحیه کمونیستی جسارت در بدوش گرفتن و به سرانجام رساندن مسئولیتهای جدید و خطیر، جرئت پیشبرد مبارزه ای سازش ناپذیر برای يك خط پرولتری صحیح، نهراسیدن از مرگ یا سختی را به نمایش گذارد.

پس از شهادت رفیق کامران بسیاری گام بجلو نهاده اند و می خواهند که جای او را در خط مقدم مبارزه پر کنند. این خود نشانه ماهیت ماندنی خدمات او و قدرت ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی است که تمام وجودش را انباشته بود.

جناپتهای خونبار جمهوری اسلامی هرگز نخواهد توانست کمونیستهای ایران را از آغاز جنگ خلق و رساندن آن به سرانجامی پیروزمند باز دارد. زندگی رفیق کامران و بالاخره جانباختن او، فرارسیدن آن روز را هر چه نزدیکتر کرده است. عمیق ترین همدردی های کمونیستی انقلابی ما را بپذیرید.

ژوئیه ۱۹۹۲

به اعضاء و هواداران، طبقه کارگر و خلقهای قهرمان ایران درباره رفیق جانباخته کامران منصور

رفقا

ترور رفیق کامران منصور (کاک منوچهر) توسط قداره بندان مزدور جمهوری اسلامی، نشانه تیره روزی رژیم محضری است که میکوشد تا بلکه عقبه های تاریخ را بعقب برگرداند؛ نشانه درماندگی فرومایگان اسلامی است که آوای سهمناک بپاخیزی توده ها رساتر از هر زمان در گوششان طنین انداخته و با اعمالی اینچنین میکوشند تا شاید حکم تخطی ناپذیر تاریخ را بعقب بیندازند. اما هیئات! خلق این جنایت را بی پاسخ نخواهد گذارد و به حساب هر قطره خونی که از پیکر کامران جاری شده، سخت رسیدگی خواهد شد؛ آنچنان بیرحمانه که کس آنرا از خاطر نبرد.

جمهوری اسلامی بارها با عزم و اراده سازمان ما روبرو شده و خوب میدانند که ما هرگز در مقابل هیبت ظاهری آن مرعوب نشده ایم. آنان از یکسو با شگفتی و هراس دیدند که اتحادیه کمونیستها محکمتر و تسلط ناپذیرتر از گذشته سر از خاکستر خود بلند کرده و بی مهابا به پیشروی پرداخته و از سوی دیگر خود را از همه طرف در محاصره پایه اجتماعی خشمگین و بها خاسته ما می بینند. در محاصره بی چیزترین کارگران و دهقانان و زحمتکشان، کسانی که ما سخنگو و پرچمدارشان هستیم، کسانی که وجود ما از وجود آنان برمیخیزد و طغیانشان علیه ارتجاع مایه حیات و سرزندگی ماست. رژیم با شم طبقاتی خود میدانند که پیشروان این نیروی بقیه در صفحه ۲

جای کامران باید پر شود و خواهد شد!

۵

در این شماره می خوانید :

- ۱۰ همچون صخره ای استوار - زندگینامه رفیق کامران منصور
- ۳ اطلاعیه «کمیته کردستان» - يك گزارش، چند پیام و چند خبر
- ۸ گزیده هائی از برخی مقالات نوشته شده توسط رفیق کامران منصور درباره حزب
- ۲۰ گزیده هائی از برخی مقالات نوشته شده توسط رفیق کامران منصور درباره راه انقلاب و ...

پیام ...

اجتماعی در میدان مبارزه به جستجوی پرچم خویش مشتاقانه به اطراف مینگرند. رژیم میدانند که پیوند خوردن بینش و برنامه و راه انقلابی ما با این توده ها، سرآغاز مرگ محتوم او و کلیه طبقات استثمارگر است؛ پس در نهایت عجز میکوشد تا مانع این پیوند شود. امپریالیستها بالاخص امپریالیستهای آمریکائی در این راه از هرگونه مساعدت و همراهی با این تفاله ها دریغ نخواهند کرد. آنها ما مائوئیستها را خوب میشناسند؛ چرا که ما در مقابل افسانه سازی آنان در باره «مرگ کمونیسم» واقعیت ستبر تولد کمونیسم را در کشور پرو در صورتشان کوفته ایم؛ ما در چهارگوشه جهان احزاب مائوئیست درست کرده ایم که برای کسب قدرت سیاسی مبارزه میکنند؛ ما یک مرکز جهانی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بنا کرده ایم تا ضرباتمان بر پیکر فرتوت جهان کهن هرچه کاراتر باشد. ما در ایران، گردانی از این لشکر جهانی هستیم. در شرایطی که نظام جهانی امپریالیستی زیر فشار بحرانی وخیم و علاج ناپذیر از همه سو شکاف برداشته، ایران بار دیگر به حلقه ای ضعیف از این نظام بین المللی بدل میشود. دشمنان ما میدانند که در شرایط فروپاشی کمونیسم دروغین شوروی، صحنه میتواند بسرعت به دست کمونیسم واقعی بيفتد؛ پس سعی خواهند کرد که با ددمنشی مانع از آن شوند که مائوئیسم به پرچم طغیانگری توده ها و احزاب مائوئیست به رهبران آنان بدل گردند. ما مصممیم که نقشه محو کردن دولت کهن در ایران را عملی کنیم. ضرورت وجودی ما کسب قدرت سیاسی برای داغ لعنت خوردگان در ایران است و هیچ گوشه ای از وضع موجود در ایران و در هیچ نقطه جهان برای ما قابل تحمل نمی باشد. ما تا آخرین قطره خونمان علیه دشمن پیکار خواهیم کرد، هرگز در مقابل سبیت دشمن عقب نخواهیم نشست، گلوله های شکرآلود بورژوازی بر ما اثر نخواهد کرد، و هرگز ذره ای از یگانگی با ستمدیده ترین مردم ایران و جهان و آمل و آرزوهای آنان دور نخواهیم شد. ایدئولوژی شکست ناپذیر ما ضامن این امر است، تکلیف نبرد بین «ما» و «آنها» با نابودی یکی از طرفین تعیین خواهد شد و این ما نیستیم که از میان خواهیم رفت؛ چرا که ما به سرچشمه لایزال پرولتاریا و خلق متصل هستیم و هرروز بر توانائی و مهارت خود در تغذیه از این منبع می افزائیم. در مقابل، این جمهوری اسلامی تبهکار و اربابان امپریالیست آن هستند که هر روز بیشتر از روز قبل منفرد و منفور میگردند و توسط توده های کارگر و دهقان و به رهبری مائوئیستها بطرف گور خود رانده خواهند شد.

ما مسئولیت هدایت امر رهائی پرولتاریا و خلقهای ایران و جهان را بدوش گرفته ایم و با جدیت وظیفه مرکزی کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار داده ایم. زندگی کامران نشانه آنست که ما در این راه جدی بوده

و اراده ای خلل ناپذیر داریم. امروز که توده های زحمتکش ما در بحبوحه دست و پنجه نرم کردن با مزدوران و اوباشان جمهوری اسلامی بدنبال پرچم خویش میگردند، باید آن را بسیار بلندتر از همیشه به اهتزاز درآوریم. این کار فقط با آغاز جنگ خلق امکان پذیر است. از این جهت کادرهای کمونیست بیشتری باید جای کامران را بگیرند و وظایف عملی بسیار عاجل و حیاتی مقابل پای انقلاب را پیش ببرند. کادرهایی با خصوصیات کامران و در حالیکه مانند او جان خود را بر کف دست گذارده و آماده اند برای گذشتن از پیچ و خمهای راه و آغاز جنگ خلق آنرا فدا کنند. امر انقلاب پرولتاریائی در ایران بدون داشتن چند دوجین از چنین کادرهای رهبری کننده که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست باشند، کلیه منافع خود را تابع منافع انقلاب کنند، سرشار از روحیه فداکاری و جسارت انقلابی باشند، کاردانی و شعور سیاسی را یکجا داشته و مستقلانه بتوانند مشکلات راه را حل کنند، ممکن نخواهد بود. هر بار که یکی از ما بر خاک می افتد باید آنچنان مبارزه ای در پیش گیریم که هرچه عمیقتر در میان توده ها ریشه بدوانیم و از میان کارگران، دهقانان فقیر، زنان، جوانان و روشنفکران پیشروانی را بسیج و آنان را مسلح به تئوری و پراتیک مائوئیستی کنیم تا بمشابه انقلابیون حرفه ای تحت رهبری سازمان (و در آینده تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی ایران) بزرگند و ستون فقرات جنگ خلق باشند. جز این خون کامران و رفقای جانباخته دیگرمان به هدر خواهد رفت.

خواهران و برادران کارگر و دهقان

قهرمانان شورش های مشهد و اراک و بوکان و ...

مائوئسمه دون رهبر کبیر زحمتکشان جهان زمانی گفت: مرگ بخاطر منافع خلق مانند کوهی سنگین است و متمرکان سبکتر از پرکو. استثمارگران و ستمگران رذلی که بدست همانقدر که جان آن پاسداران رذلی که بدست توانای شما به سزای اعمالشان رسیدند سبک و بی ارزش است از دست دادن قهرمانی استوار و پابرجا مانند کامران ضایعه بزرگی است. وجود سازمانی مائوئیستی مانند اتحادیه کمونیستها و کمونیستهای مانند کامران، دستاوردی بزرگ و نقطه قوتی تعیین کننده برای اردوی ما استثمار شوندهگان و ستمدیدگان در ایران است. دشمن خود را به آب و آتش میزند تا تمام دستاوردهای ما را برباید. آنان همواره تلاش میکنند کامرانها را نابود کنند تا کارگران و دهقانان فقیر و دیگر زحمتکشان از وجود رهبران واقعی خود محروم شوند؛ رهبرانی که میتوانند توده ها را در راه نجات از نکتب جامعه ظالم و خون آشام طبقاتی هدایت کنند، از میان پیچ و خمها افق روشن را به آنها نشان دهند، راه را از بیراهه تشخیص داده و مانع از آن گردند که زحمات و فداکاریهای عظیم توده ها به هز رود؛ رهبرانی

که در مقابل دشمن سر خم نکرده، در مواجهه با مشکلات راه دلسرد نشده و زیر حملات دشمن غدار پشت به توده ها نمی کنند. رهبرانی که بخاطر حفظ جان خود توده ها را سرافکننده نکرده بر آمل و آرزوهای آنان خاک نمی پاشند. جمهوری اسلامی از وجود کمونیستها در میان توده های سر به شورش برداشته وحشت میکند، چرا که میدانند کمونیستها این لشکر فقر و بردگی را به توان عظیم خود آگاه ساخته و به آنان خواهند آموخت که فراتر از طغیان رفته و جرات کسب قدرت سیاسی را بخود بدهند؛ جرات کرده و سرنوشت خود، کل جامعه و جهان را از چنگالهای کثیف این زالوصفتان و اربابان امپریالیست آنان بیرون بکشند؛ و برای آنان این حقیقت را آشکار خواهند کرد که هیچ مبارزه ای بدون رهبری بجائی نخواهد رسید و توده ها نیاز به یک رهبری انقلابی دارند.

زندگی کامران ما را سربلند و مغرور میسازد. زندگی او نشانه قدرت طبقه ما و ایدئولوژی ماست. کامران در شرایط سخت و در لحظاتی حساس از کشمکش انقلاب و ضدانقلاب رشد کرد و آبدیده گشت. در دوران پس از شکست مبارزه مسلحانه انقلابی سربداران در آمل در سال ۱۳۶۰، دشمن موفق به وارد آوردن ضربات مهمی بر اتحادیه کمونیستهای ایران شد؛ بسیاری از کمونیستها قهرمانانه در نبرد با دشمن یا در سیاهچالهای آن جان باختند. اما بازماندگان انقلابی این سازمان به هراس نیافتند، شیپور عقب نشینی سیاسی و ایدئولوژیک نزدند و به نابودی تن ندادند. آنها دوباره بهی شاستند، خونها را پاک کردند، رفقای جان باخته را بخاک سپردند و مبارزه را از سر گرفتند؛ آنها بر درفش سرخ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بوسه زدند و آنرا برافراشتند؛ آنها بر هدف جنگ برای سرنوشتی نظام کهن و بوجود آوردن جامعه ای نوین تاکید گذارند و نقشه ای روشن و پیروزمند برای عملی کردن آن ریختند و شروع به پی ریزی تشکیلاتی کردند که بتواند جنگی مهلك را علیه جمهوری اسلامی آغاز کند. کامران، محصول و فشرده این دوران بود. او در سخت ترین لحظات، در خط مقدم این تلاشها قرار گرفت. کامران یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست برجسته بود و برای تحکیم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در سازمان ما مبارزه کرد؛ او با التقاط خطی در مورد راه انقلاب و برای تسلط یافتن خط صحیح راه انقلاب یعنی استراتژی محاصره شهرها از طریق دهات، بطور سازش ناپذیری مبارزه نمود؛ و بدین ترتیب نقشی مهم در بازسازی سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ما ایفا کرد. در سالهای پس از دفع ضربات دشمن و کامل شدن بازسازی سازمان، بارها توده های انقلابی با دیدن کوچکترین نشانه های فعالیت اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) با اشتیاق و برای اطمینان خاطر پرسیده اند: آیا اینها هنوز هستند؟ آنها در واقع منظورشان این بود که آیا این کمونیستها هنوز پابرجایند، آیا

دروود بر خاطره سرخ رفیق کامران منصور

صبح روز چهارشنبه دهم تیرماه ۷۱ رفیق کامران منصور مسئول «کمیته کردستان» اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) توسط مزدوران جمهوری اسلامی در شهر سلیمانیه کردستان عراق به شهادت رسید. خون سرخ رفیق کامران منصور، که در منطقه او را بنام کاک منوچهر حسینی می شناختند، بر زمین ریخت تا پرچم انقلاب پرولتاریا و خلقهای ستمدیده را گلگون سازد.

او رهرو پیگیر و صادق آرمان کمونیسم بود که فعالیت انقلابی خود را طی هفت سال گذشته در منطقه کردستان پیش می برد. پایداری وی در اصول و نقشی که در جهت دستیابی سازمان ما به یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (خصوصا در زمینه راه انقلاب در ایران) ایفاء نمود هرگز فراموش نخواهد شد. رفیق کامران در گذشته از فعالین و رهبران جنبش دانشجویی در انگلستان بود که موفق شد دهها رفیق جوان را بعنوان پیروان کمونیسم انقلابی تربیت نماید. او بواسطه تعلق ایدئولوژیک، توانائی سیاسی و روحیه بالای انقلابی سریرا ارتقاء یافت و یکی از نخستین رفقای دواطلب از تشکیلات خارج کشور اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) برای انتقال به کردستان گشت.

اگرچه از دست دادن رفیق کامران غم سنگینی را به دلهای ما نشانده، اما این غم با خود کینه ای را بهمراه دارد که آتش نبرد انقلابیمان را برای سوزاندن بساط ستم و استثمار طبقاتی فروزانتر خواهد ساخت. پرولتاریا می داند که بدون نثار خون و دادن قربانیهای گرانبها نمی تواند امر عظیم نابودی جهان کهنه سرمایه داری را به انجام رساند.

دشمن جبون - رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - در حالیکه وحشت مرگ سراپایش را فرا گرفته و امواج مبارزات قهر آمیز توده ها چهار بند پیکر سرانش را به لرزه افکنده، با استفاده از شرایط حاکم بر کردستان عراق دست به چنین جنایاتی می زند تا شاید بتواند حکم تاریخ را در مورد خویش به تعویق اندازد. اما این تلاش بیهوده ای بیش نیست که پیش از این توسط مرتجعین و استثمارگران رنگارنگ انجام گشته و بی ثمر بودنش نیز بارها به اثبات رسیده است. خون رفیقانی چون کامران که در چهار گوشه جهان برای نزدیکتر ساختن آینده ای کمونیستی بر زمین ریخته می شود، عزم ما را در نبرد جزمتر خواهد ساخت و پیمان ما را در سازماندهی انتقامی سخت و خونین از دشمنان انقلاب و خلق مستحکم تر.

دروود و افتخار بر رفیق شهید کامران منصور
سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!
نابود باد جهان ستم و استثمار امپریالیستی!
زنده باد انقلاب ازنده باد کمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - کمیته کردستان

۱۰ تیر ۱۳۷۱

شرح مختصری از مراسم تشییع جنازه رفیق جانباخته کامران منصور

از ساعت ۴ بعد از ظهر (بوقت محلی) روز یازدهم تیرماه ۱۳۷۱ تشییع جنازه رفیق کامران از بیمارستان مرکزی شهر سلیمانیه آغاز شد. او در گورستان «کاریزه ووشک» در کنار سایر شهدای راه انقلاب ایران بخاک سپرده شد. مراسم از ساعت چهار و نیم با یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان کمونیسم آغاز شد. پیام کوتاهی توسط یکی از رفقا در مورد رفیق کامران و اهداف و آرمانهایش و خصوصیاتش و آنچه رژیم در ایندوره با این ترورها جستجو می کند، اظهار گشت. سپس نمایندگان احزاب و سازمانهای مختلف پیامهای خود را قرائت کردند. مراسم بعد از خاکسپاری و تشکر از حضور سازمانها و احزاب و افراد با پخش سرود انترناسیونال خاتمه یافت.

قربانی اراده خلق را محکمتر می کند، استوارتر راه شهید منوچهر را ادامه دهیم!

بقیه در صفحه ۴

انقلاب هنوز زنده است؟ آری مثل کوه استوارند! زندگی و مرگ کامران گواه این امر است.

رفیق کامران

زندگی پر بار تو بیرحمانه در نیمه راه قطع شد و آنقدر دوام نیافت که تشکیل حزب کمونیست انقلابی ایران و آغاز جنگ خلق را ببینی؛ تولد انترناسیونال کمونیستی را از بطن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شاهد باشی؛ پیروزی قدرت سرخ در پرو را جشن بگیری. این وظایف هنوز ناتمام مانده است. اما ما همراه با دهها و صدها تنی که جای تو را خواهند گرفت این وظایف را بدوش خواهیم کشید و با همان قدرت و اراده خلل ناپذیر تو که از ایدئولوژی شکست ناپذیرمان سرچشمه میگرفت، این وظایف را به انتها خواهیم رساند. در لحظه به لحظه این پیشرویهای شورانگیز خاطره تو همچون خط سرخی نقش بسته است. ما با تو عهد میبندیم که با گامهایی پر شتاب تر بر تدارک و آمادگی خود بیفزائیم و در رأس مردم بیدارمان که دیگر حاضر نیستند وجود تبهکاران اسلامی را تحمل کنند قرار بگیریم و راه قتلگاه ابدی جمهوری اسلامی و تمامی طبقات استثمارگر و ستمگر ایران را نشانشان دهیم. ما عهد میکنیم از توفانها و تلاطماتی که بزودی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت حداکثر استفاده را برای پیشبرد انقلاب جهانی پرولتاریائی بکنیم. ما با تو پیمان می بندیم که همواره سازمان و حزب خود را انقلابی نگاهداریم و کوچکترین رحمی به رویونیسم نکنیم و جوانی سیاسی خود را همیشه حفظ کنیم؛ هرگز در مقابل مشکلات و سختیها ذره ای از منافع پرولتاریا و خلق دور نشویم؛ در اوج پیروزی، پس از کسب قدرت سیاسی، در نیمه راه نایستیم و ایران را به پایگاه سرخی برای پیشروی انقلاب جهانی و بنای کمونیسم در سراسر جهان، بدل کنیم.

جای تو در میانه امواج پر تلاطم مبارزه طبقاتی پر خواهد بود. در سالهایی که ارتش کارگران و دهقانان فقیر در ایران تحت رهبری حزبمان مرتجعین اسلامی را به ستوه خواهد آورد؛ در سالهایی که دشمنان طبقاتی ما در مقیاسی جهانی به ورطه عجز و ازهم گسیختگی افتاده و طغیان توده های میلیونی در چهار گوشه جهان امپراتوریهای فرتوت آنان را به زیر ضرب خواهند گرفت، تو همچون قهرمانان حماسی، میدان نبرد را از آنسوی مزارت فتح خواهی کرد؛ تو در پیروزیهای ما زنده ای و می جنگی زیرا ما حضور قدرتمند و دائمی ات را احساس میکنیم و این بما الهام می بخشد و می آموزد که همواره آماده باشیم تا جان خود را در راه منافع توده ها، انقلاب و حزب فدا کنیم!

۱۹ تیرماه ۱۳۷۱

چند خبر از انعکاس شهادت
رفیق کامران در کردستان

مردم شهر سلیمانیه از ترور و شهادت رفیق منوچهر بشدت متأثر شده و این عمل جنایتکارانه جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. آنها کاک منوچهر را بعنوان يك انقلابی پیگیر که در سخت ترین و پیچیده ترین شرایط در کنار توده های ستمدیده قرار داشت می شناختند و برای او احترام و ارزش بسیاری قائل بودند.

خبر شهادت رفیق کامران در شهرهای کردستان ایران بویژه سنندج و کرمانشاه در سطح وسیعی منعکس شده است. توده های مردم از این جنایت متأثر و خشمگین بوده و در عکس العمل به آن به مقر برخی نیروهای سیاسی کرد عراقی در آن شهرها رفته، آنها را بزیر سوال کشانده و اعتراض خود را نسبت به بی تفاوتی شان در مقابل این اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی علیه انقلابیون ایران، اعلام کردند.

عکس رفیق کامران و اعلامیه مربوط به شهادت او در برخی شهرهای کردستان ایران، مشخصا شهر بانه بر در و دیوار بچشم میخورد.

نام برخی از احزاب و سازمانهایی که در این مراسم شرکت کردند از اینقرار است: سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) - حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) - حزب دمکرات کردستان ایران - چریکهای فدائی خلق ایران - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورایعالی) - کومله یکسانی - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - حزب رنجبران ایران - اتحاد انقلابی خلق کرد - و ...

بخشهایی از پیامهایی که در این مراسم توسط احزاب شرکت کننده قرائت شد و تاکنون بدست ما رسیده از اینقرار است:

بخشهایی از پیام سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله):

ترور رفیق منوچهر حسینی بدست جمهوری اسلامی و عاملین جنایتکار آن در شهر سلیمانیه انجام شد. ما از طرف کومله نهایت بیزاری و تنفر خود را از این عمل ناجوانمردانه اعلام می داریم و این جنایت را محکوم کرده، بدین مناسبت همدردی خود را با رفقای اتحادیه و خانواده و آشنایان آن عزیز جانباخته به اطلاع می رسانیم.

سنگری که دیروز رفیق منوچهر در آن جانباخت بدون شك در جبهه حق طلبانه و عدالت خواهانه ای است که برای آن مردم زحمتکش مشهد، اراک، شیراز و بوکان و سایر نقاط بهپاخاسته اند و سینه در برابر گلوله سپر کرده اند تا سپر ارتجاع و دیکتاتوری سرمایه داری در ایران را در هم شکنند. کاک منوچهر نیز قربانی دیگری از مبارزه ای است که امروز به وسعت همه ایران جریان دارد و لرزه مرگ بر پیکر جمهوری اسلامی افکنده است. امروز بسیار متأسفیم که عواملان جمهوری اسلامی در کردستان عراق جرات می یابند تا بر امنیت و فعالیت مبارزین اپوزیسیون ایرانی دست درازی کنند، انتظار ما این است که مبارزین اپوزیسیون همکاری و کوشش بیشتری برای خنثی نمودن نقشه های جمهوری اسلامی در میان خود ایجاد کنند. بار دیگر همدردی خود را با شما مبارزان در صف اتحادیه کمونیستها اعلام می داریم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

بخشهایی از پیام حزب دمکرات ایران - رهبری انقلابی:

به شهادت رساندن رفیق منوچهر نه اولین جنایت جمهوری اسلامی است و نه آخرین آن. دیروز کاک شاهپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات ایران - رهبری انقلابی را شهید کردند و امروز کاک منوچهر عضو کمیته کردستان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را.

واضح است که این قبیل اعمال نمی تواند روحیه ما رهروان آزادی کردستان و ایران را سد کند. بدون شك روزی فرا خواهد رسید که انتقام خون بناحق ریخته شده کاک منوچهر از طراحان و مجریان آن گرفته شود.

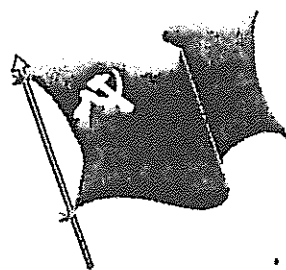
بخشهایی از پیام حزب دمکرات کردستان ایران:

ترور و شهادت مبارز ایرانی کاک منوچهر که مسئول اول اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در شهر سلیمانیه بود را به آن سازمان و همه همسنگران و خانواده آن شهید از صمیم قلب تسلیت می گوئیم. بنظر ما شهادت کاک منوچهر و بسیاری از مبارزان ایران چه از سازمانهای سراسری و چه از سازمانهای کردستان ایران بدست عوامل و مزدوران جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

ما بمشابه اپوزیسیون ایرانی که برای ایجاد حکومتی دمکراتیک در ایران مبارزه می کنیم باید بیش از اینها مراقب باشیم و انرژی بیشتری صرف مقابله با توطئه ها و اقدامات تروریستی علیه اپوزیسیون انقلابی بنمائیم. باید هماهنگی و مشورت کنیم. بار دیگر از رهروان راه شهید منوچهر می خواهیم که با ادامه کاری و مبارزه پیگیر خود انتقام خون آن شهید و نیز دیگر شهدای آزادی و استقلال و خود مختاری در ایران را بگیرند.

توضیح و تصحیح:

نام صحیح رفیق منوچهر، «کامران منصور» میباشد؛ بدلیل اشتباهی در اعلامیه و پوستر سازمان «کامران منصور مقدم» نوشته شده بود که بدین وسیله تصحیح میشود.



جای کامران

باید پر شود و خواهد شد!

سازمان ما پس از جانباختن رفیق کامران، يك كارزار ایدئولوژیک - سیاسی با شعار «جای کامران باید پر شود» را در سطوح مختلف سازمانی برآورد. نوشته زیر متن سخنرانی است که در این کارزار ارائه داده شد. ما این سخنرانی را با پاره ای تغییرات جزئی بچاپ میرسانیم.

روشنفکران را عمیقاً درک کرده بود: آیا میخواهید که با کارگران و دهقانان درآمیزید یا نه؟ او میخواست آن رودخانه خروشان باشد که راز شادابی و ابهتش در جاری بودنش و گذر کردنش از میان پیچ و خمها، دره ها و صخره هاست.

کامران در سال ۱۳۶۴ در مقابل فراخوان سازمان به رفقای هوادار در خارج مبنی بر پیوستن به سازمان و خدمت به برنامه مرکزی، که در آن زمان عبارت بود از آغاز مجدد مبارزه مسلحانه در شمال، لحظه ای تردید بخود راه نداد و به این فراخوان پاسخ مثبت داد. این نشانه يك گسست ایدئولوژیک مهم از همه بندها و منافع شخصی و عادات گذشته بود. در نتیجه این گسست او بلندترین گام زندگی سیاسی آندوران خود را برداشت. او با اشتیاقی وصف ناپذیر داوطلب سهم گرفتن در خط مقدم فعالیتهای سازمان شد و آنرا عملی کرد. او تصمیم گرفت و به اجرا گذارد. این جهش کیفی کامران، فصل نوینی را در زندگی سیاسی او گشود و جز این نیز نمیتوانست باشد. کامران بی پروا، آگاه و مصمم گام در مسیری گذاشت که در گذر از پیچ و تابهای آن مداوماً آبدیده تر و آبدیده تر شد و تبدیل به يك کادر برجسته و توانای کمونیست گشت. او برای رفتن به جبهه نبرد انقلابی در شمال عازم کردستان شد و پس از وارد آمدن ضربات سال ۶۴ و نیاز به جمع بندی سیاسی - ایدئولوژیک و بازسازی تشکیلاتی، در کردستان مستقر شد و برای مدت هفت سال بلانقطاع در آنجا ماند. در تمامی این سالها کامران در صف جلو بود و سخت ترین مسئولیتها را در پیچیده ترین شرایط بدوش میکشید. او رفیقی بسیار جدی و هدفمند و در عین حال سرزنده و شاداب بود.

او در دوره های سخت خوب میدرخشید و در دریای متلاطم با شجاعت بیشتری شنا میکرد. مائوتسه دون میگوید: «رفیق خوب کسی است که بیشتر مایل به عزیمت به آن محلی باشد که از همه جا بیشتر مشکلات دارد... کار دشوار چون باری است در برابر ما که ما را دعوت میکند که آنرا بدوش بگیریم. بعضی بارها سبک و برخی سنگین اند. افرادی هستند که بار سبک را بر بار سنگین ترجیح میدهند، ... ولی بعضی از رفقا رفتار دیگری دارند؛ ... آنها خود بار سنگین را بدوش میکشند. اینها رفقای خوبی هستند.» يك کمونیست هر چقدر بیشتر در محیطی پرتلاطم بقیه در صفحه ۶

و رفقا هم باید توده های پیشرو بیشتری را به این دیالکتیک آگاه کرده و آنان را ارتقاء دهند. از دست دادن کامران برای سازمان ما يك ضایعه است. اما زندگی او واقعا مایه افتخار ماست و حضور قدرتمند و دانشی اش همیشه به ما نیرو و الهام خواهد بخشید. هیچ جنبه از وضع موجود جهان برای کامران قابل تحمل نبود به همین جهت از همه چیزش بخاطر عشق بزرگش یعنی انقلاب گذشت؛ و جز این نیز نمیتوانست کامران شود.

همانطور که رفیق مائوتسه دون میگوید: کمونیست کسی است که مصالح انقلاب را گرانبتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع منافع انقلاب کند و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید منافع خود را در مرتبه اول قرار دهد. برای کامران روشن بود که بدون این خصوصیات صحبت از کمونیست بودن بیخود است. این خصلمتی است که از جهان بینی پرولتری برمیخیزد؛ پرولتاریا از خود گذشته ترین طبقه است چون هیچ ندارد از دست بدهد؛ پرولترها نه برای خود و نه حتی فقط برای رهایی طبقه خود بلکه برای رهایی بشریت مبارزه میکنند. بهمین دلیل هرکسی جهان بینی پرولتری داشته باشد صاحب قدرتی میشود که براحتی میتواند بخاطر انقلاب از همه چیز خود بگذرد؛ براحتی میتواند خصالمی را کسب کند که انقلاب بدان نیاز دارد. کامران مثالی بارز از این مسئله و تبدیل شدن يك روشن فکر انقلابی به يك پرولتر آگاه بود. او میخواست با گامهایی بلند و با تمام روح و جسمش برای آرمانهایش برزمد.

او زمانی نوشت: «آیا به آنچه میگوئید متحقق خواهد شد به اندازه کافی ایمان دارید که فعالانه در راه تحقق آن کار کنید و هرگونه ابزار و وسائل مناسب برای آن را فراهم نمائید؟ و آیا حاضر هستید هرگونه فداکاری را در این راه بجان بخیرید؟ هرچند بدل جان در این راه کم ارزشترین چیزهاست، چه بسا بورژواها در راه حفظ موقعیت اجتماعی خود جان خود را به آسانی میدهند. سوال این است که آیا حاضرید برای بدست آوردن بیشتر، بهتر، و پرولتری تر در خدمت طبقه خود همه چیز خود را در صورت لزوم در معرض تغییر و تحول قرار دهید یاخیر؟»

او که با ذهن فعال خود مسائل انقلاب و امر توده ها را درک کرده بود میدانست که باید خود را در جریان پراتیکهای بالاتر و سخت تر قرار دهد. او این سخن مائوتسه دون به

رفقا:

ما در اینجا گرد آمده ایم که خاطره رفیقی بسیار عزیز را گرامی بداریم؛ اما مهمتر از آن میخواهیم با او عهد کنیم که جای او را پر خواهیم کرد، با دل و جان برای آرمانهایش خواهیم جنگید، آنها را متحقق خواهیم کرد و انتقام او را از دشمن خواهیم ستاند. در راه انجام این وظیفه، خصوصیات و کیفیات کامران مصالح عظیمی برای ما فراهم میکند؛ پس باید این ها را بشناسیم و جذب کنیم. ما برای حفاظت از دستاوردهای پرولتاریا و خلق در اینجا گرد آمده ایم، برای حراست از پدیده های نو جمع شده ایم، چیزهایی که حاصل مبارزه رفیق عزیزمان کامران بود. برای اینکه بتوانیم دشمن را نابود کنیم باید دستاوردها و پدیده های نوین و انقلابی را کسب نموده و فراگیر کنیم. ما باید ثابت کنیم که خون انقلاب را خفه نمیکند بلکه آنرا بارور میسازد. مائوتسه دون رهبر کبیر ما هنگام صحبت بر سر تغییرات ناگهانی، مرگ کهنه و نو را اینگونه مقایسه کرده و برای ما وظیفه تعیین میکند: «وقتی چپان کایچک بمیرد ما میتوانیم کف بزیم، برای جان دالاس هیچ اشکی نخواهیم ریخت؛ اما وقتی پدیده های نو میمیرند، مانند شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یا از کف دادن مناطق آزاد شده در جنوب، این البته واقعه ناگواری است. زمانی که بوران نهال های ما را از جا میکند مسلما ناگوار است و بلافاصله وظیفه کاشتن نهال هائی دیگر مطرح میشود.»

آری! هر زمان که یکی از ما بر خاک می افتد وظیفه این است: پر کردن جای خالی آن رفیق. امروز هم ما باید مبارزه کنیم که در کارزار آموختن از کامران، سازمان در سطوح مختلف جهشی به جلو کند؛ آبدیده تر شود، صفوفش تنگاتنگ تر شده، روحیه تهور و جسارت در راه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی بسیار بیشتر گردد و پیوند های مابا توده ها وسیعتر شود.

کامران از نسل جدید سازمان ما بود؛ از آن موجهایی که از پشت آمد اما اهمیت این موجها همواره در آن است که موجهای قبلی را بجلو میرانند و حیات و سرزندگی يك سازمان انقلابی را تضمین مینمایند. بدون فرارسیدن امواج جدیدی از فعالین کمونیست سخنی از حفظ سرزندگی و تقویت قوا برای مغلوب کردن دشمن نمیتواند در میان باشد. این مصافی است که رهبری سازمان در مقابل رفقا میگذارد

جای کامران ...

بسر برده و در مبارزات توفانی شرکت نماید، بیشتر میتواند خصوصیات انقلابی خود را شکوفا سازد. کامران از بودن در شرایط پرجوش و خروش کردستان - شرایطی که بقول خودش «پر حادثه و توفانی بوده و تقریباً هر از چند گاهی شاهد يك تحول جدید است» - لذت برده و از آن می آموخت.

او در انجام بدون نقص مأموریت‌هایی که بمعهده اش گذارده میشد پرتلاش و خستگی ناپذیر بود. در رابطه با پیشبرد مسئولیت‌های مهم و حساس، رهبری سازمان با راحتی خیال به او اتکاء میکرد. وقتی قرار بود برنامه ای اجرا شود او کسی نبود که وسط کار هنگامی که بالاجبار نقشه با مشکلات مواجه شده و تضادهای آن آشکار میشد، تخم شک و تردید در باره آن بپراکند؛ وقتی کاری را می چسبید، تا به آخر آنرا محکم میگرفت و نه با دودلی، رهبران و کادرهای ما باید مارکسیست - لنینیست - مائوئیست باشند، مستحکم و پابرجا باشند و علیرغم فشارها در به اجرا درآوردن نقشه محکم و پیگیر باشند.

کامران دارای تفکری قدرتمند و اراده ای خلل ناپذیر بود. قدرت و اراده او قدرت و اراده ای بود که از ایدئولوژی این روشنفکر پرولتر نشئت میگرفت. مائو میگوید: «در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان با اراده تاب مقاومت آورد.» کامران توانائی بالائی داشت که از مرحله درک ضرورت انجام کاری به مرحله عملی کردن آن جهش کند. یعنی وقتی ضرورت انجام کاری را تشخیص داد، میتوانست تصمیم بگیرد و آنرا به اجرا گذارد.

خصوصیات کامران را با این گفته مائوتسه دون در مورد کادرهای کمونیست میتوان خلاصه کرد: «آنها باید کادرها و رهبرانی باشند که در مارکسیسم - لنینیسم تبحر داشته باشند، قادر باشند با مسائل بطور مستقل برخورد کنند، در مقابل دشواریها استوار و محکم بایستند و با صداقت و وفاداری به ملت، طبقه و به حزب خدمت کنند. حزب با اتکاء به رهبری استوار آنها بر توده هاست که میتواند در کوبیدن دشمن توفیق یابد. چنین کادرها و رهبرانی باید از خودخواهی، قهرمان بازی اندیویندوآلیستی، خودنمائی، تنبلی، پاسیویته و سکتاریسم متکبرانه مبری باشند، بلکه بالعکس آنها باید قهرمانان از خود گذشته ملی و طبقاتی باشند؛ چنین است کیفیت و سبک کاری که از اعضاء و کادرها و رهبران حزب طلب میشود.»

مرگ رفقای این چنین ما را بشدت غمگین میکند؛ اما باید مبارزه کنیم که این آندوه را به خشمی تسکین ناپذیر علیه دشمن و تلاشی خستگی ناپذیر برای پر کردن جای او و متحقق کردن آرمانهایی که او برایش زیست و جان باخت تبدیل کنیم. جانباختن رفیق کامران مصافی مشخص را در مقابل ما میگذارد. آیا خصوصیات برجسته این پرولتر آگاه را جذب خواهیم کرد یا نه؟ این مصافی بسیار روشن و مختصاتش معلوم است. مسلماً

کار ساده ای نیست و نبردی سخت است و برای آن باید از خود و خیلی چیزها گذشت؛ سختی کشید و خود را به آب و آتش زد. آرمانهای والای ما انگیزه و نیروی محرکه کافی در اختیارمان میگذارد. هیچ چیز به اندازه کمونیسم نمیتواند خلاقیت و شور و توان انسانها را برانگیزد. آنچه کامران را بجلو میراند اعتقاد و ایمان مطلقش به این آرمان بود. او همه منافع خود را و «خود» را تابع مصالح توده ها، سازمان و انقلاب کرد. او خوبخودی به چنین کیفیتی دست نیافت بلکه فهمید که انقلاب به چنین کیفیتی نیاز دارد، پس نقشه مند روی خودش کار کرد. این مائوئیسم است که چنین قهرمانانی را میتواند برای امر رهایی پرولتاریا و خلق بپروراند.

کامران در حادثترین لحظات رودروئی انقلاب و ضدانقلاب در ایران نبود؛ از اینرو باید تجارب زیادی را جذب و کسب میکرد. او برای اینکار با جدیت مبارزه میکرد. هرچند او در آن سالها در ایران نبود اما از شکست انقلاب ایران يك حقیقت تعیین کننده را جمعبندی نمود و با تمام وجود حس کرد و آن اینکه: بخاطر فقدان يك خط صحیح، کمونیستها، پرولتاریا و خلقهای ستمدیده ایران بهای سنگینی پرداختند؛ و دیگر هرگز! پرولتاریا برای شکستهایش گریه نمیکند و او نیز نکرد؛ در عوض پا جلو گذارد و همراه با رفقای دیگرش برای شکستن موجهای ناسالم و شکست طلبانه مبارزه کرد. تحت رهبری او رفقای خارج مبارزه جانانه ای را در دفاع از اصول کمونیسم در مقابل انحلال طلبان پراه انداختند؛ اینها سرخورده هائی بودند که از ایران میرسیدند و سعی میکردند رفقای خارج را نیز به سموم انحلال طلبی خود آغشته کنند و از به اصطلاح «سابقه دار» بودن خود نیز بعنوان اعتباری برای فروختن متاع گندیده شان استفاده میکردند. در این مبارزه ایدئولوژیک بسیار مهم که هم جهت با مبارزات رفقای داخل علیه انحلال طلبی بود، کامران هم خودش آبدیده تر شد و هم رفقای دیگر تحول یافتند.

هنگامی که کامران در تشکیلات کردستان متشکل شد، خدمات گرانبهایی به تحکیم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در سازمان کرد. اتحادیه دچار التقاط بر سر راه انقلاب بود و بدون حل این التقاط پیشروی ناممکن بود؛ چرا که خط سیاسی - ایدئولوژیک صحیح تعیین کننده است. موضوع راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه از مسائل مهمی بود که در سطح بین المللی کمونیستها برای دست یافتن به درکی صحیح و رفع التقاط و ابهام، با آن دست و پنجه نرم کرده و مبارزه مینمودند. سازمان ما نیز در معرض این مبارزات بود. نیازی به تشریح نیست که حزب کمونیست پرو با موضعگیری در عمل به زوده شدن التقاطات از ذهن و عملکرد کمونیستهای جهان یاری میرساند و این موضعگیری در عمل، بقول مائوتسه دون، ارزش واقعیت بلافصل را داشت. درون سازمان این کامران بود که بر روی خط

«محاصره شهرها از طریق دهات» پافشاری کرد و برای تسلط آن در سازمان مبارزه نمود. از این جهت است که میگوئیم کامران نقشی مهم در بازسازی سیاسی - ایدئولوژیک سازمان بازی کرد.

در این مبارزه سبک کار کامران نیز مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی بود. او به هنگام مبارزه علیه خط غلط سازمان در مورد استراتژی انقلاب، میراث دار گسست بزرگ و سنن انقلابی سربرداران و شورای چهارم بود و از مرکزیت سازمان دفاع می نمود و بدین ترتیب درها را بروی گرایشات انحلال طلبانه می بست. او با مبارزه برای خط صحیح خدمات گرانبهایی به تقویت رهبری سازمان و شکل گیری يك رهبری متمرکز مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی نمود. چرا که قدرت يك رهبری کمونیستی عمدتاً به خط سیاسی - ایدئولوژیک صحیح وابسته است. او نمونه کامل «سه آری سه نه» بود: یعنی مارکسیست باشید و نه رویزیونیست؛ رگ و صریح باشید و نه توطئه چین؛ وحدت کنید و نه انشعاب. او برای اینکه مبارزه اش را بطور صحیح پیش ببرد زحمت میکشید؛ سخت فکر میکرد تا مطمئن شود نظریاتش درست است و آنها را سیستماتیزه میکرد و به نگارش در میآورد. نقد او هیچ شباهتی به نقدهای خرده بورژواهای ناراضی نداشت و کاملاً به قلب مسئله میزد و به تعیین کننده ترین مسائل مقابل پای مبارزه طبقاتی که بدون حل آنها پیشروی امکان نداشت، مربوط میشد. او غلبه خط درست را نه پیروزی خودش که پیروزی سازمان و طبقه مان تلقی میکرد؛ نه از آن سرمایه ای برای خود ساخت و نه جایزه ای طلب کرد. خلاصه کنیم در این مبارزه، کامران هم دیدگاهی صحیح داشت و هم دارای سبک کار مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی بود.

رهبری ما از آن جهت بر این مبارزه درونی تاکید میکنند که رفقا و همه توده های انقلابی بدانند که مبارزه درون حزبی بخشی از مبارزه طبقاتی است و برای انقلابی نگاهداشتن حزب حیاتی میباشد. این يك اصل مائوئیستی است. کامران در مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تبحر داشت. مارکسیسم را جدی مطالعه میکرد چرا که بر سر انقلاب جدی بود. میدانست که انقلاب نه تنها امری ضروری است بلکه خطیر و پیچیده است؛ نه تنها باید برایش از جان گذشت بلکه باید برایش مطالعه و فکر کرد، دانش کسب کرد، نقشه ها و سیاستهای درست ریخت. شبها پس از دوندگیهای روزانه در روشنائی چراغ کوچکش و با دیسپلین به مطالعه میپرداخت. اشتیاق و شور تهبی ناپذیرش به نابود کردن دنیای کهن او را به طرف مارکسیسم میراند. او برای مسلح کردن دستان خودش و سازمان مارکسیسم را مطالعه میکرد. از این جهت ذره ای به مارکسیستهای پشت میز نشین شباهت نداشت. او بطور سیستماتیک آثار مارکسیستی را مطالعه میکرد اما مارکسیست نقل قولی نبود. آن را میخواند، میفهمید و فهمیده ها را در مورد مسائل مقابل

«آیا به آنچه میگوئید متحقق خواهد شد به اندازه کافی ایمان دارید که فعالانه در راه تحقق آن کار کنید و هرگونه ابزار و وسائل مناسب برای آن را فراهم نمائید؟ و آیا حاضر هستید هرگونه فداکاری را در این راه بجان بخرید؟ هرچند بذل جان در این راه کم ارزشترین چیزهاست. چه بسا بورژواها در راه حفظ موقعیت اجتماعی خود جان خود را به آسانی میدهند. سوال این است که آیا حاضرید برای بدست آوردن بیشتر، بهتر، و پرولتری تر در خدمت طبقه خود همه چیز خود را در صورت لزوم در معرض تغییر و تحول قرار دهید یاخیر؟»

بنقل از نوشته ای از رفیق کامران منصور

پا بکار میبست، او در ارائه نظراتش اعتماد به نفس کاملی داشت. این از غرور روشنفکری نبود. چیزی که به او قدرت و توان میداد که روی نظرات صحیحش بایستد و برای آنها مبارزه کند، درکش از الزامات انقلاب بود. انقلاب و سازمان نیاز داشت که او در دفاع از حقیقت استوار باشد. این اعتماد به نفس او از اعتمادش به علم کمونیسم بلند میشد.

کامران يك انترناسیونالیست بود. او بشدت از مبارزات توده های مردم جهان و بالاخص از پیشرفتهای ریم و جنک خلق در پرو ذوق زده میشد؛ قلب او با قلب پرولتاریای جهان میزد و با آنکه هفت سال از کردستان تکان نخورد اما افکارش از کوهها و دریاها بسوی هرآنجا که مبارزه بود پر میکشید. او مرتبا وضعیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنک خلق در پرو را جویا میشد و به مسائل آن توجه میکرد. او مبارزه ما را بخشی از يك نبرد بین المللی میدانست.

وقتی از خصوصیات و کیفیات برجسته کامران صحبت میشود اولین سوال اینست که منبع این تواناییها چیست؟ کامران انسانی عادی با بینش و خطی خارق العاده بود. اینها ویژگیهای شخصی یا ارثی نبودند و از قهرمان بازی و خودسازی اندیویدوالیستی نیز ناشی نمیشدند. سرچشمه او مائوئیسم بود؛ چیزی که در دسترس همه ماست. یگانگی اش با توده ها و منافع آنان، کینه تسکین ناپذیر به دشمن، قوه محرکه او بود.

جمهوری اسلامی با استفاده از شرایط اسفباری که در کردستان عراق موجودست، کامران را ترور کرد. مزدوران جمهوری اسلامی بر پایه شناسائی قبلی دست به این جنایت زدند. در کردستان اتحادیه سازمانی بسیار کوچک است و نیروی نظامی ندارد. پس چرا رژیم به فکر چنین حمله ای افتاد. دشمن به ما چگونه نگاه میکند؟ پیام رهبری سازمان، ابعاد ملی و بین المللی این مسئله را بخوبی روشن میکند. این تبهکاران میدانند چه ضرباتی بر ما وارد کردند و با این وجود نتوانستند ما را نابود کنند، و امروز که ورشکسته، منفرد و منفورند و روحیه غلیان و شورش در نیروهای کلیدی جامعه یعنی تحتانی ترین اقشار بطور تصاعدی بالا میرود اوضاع برای رشد ما عالی است. در سطح بین المللی هم تحلیلگران امپریالیسم مداوما هشدار میدهند که مائوئیستها کوچک هستند اما میتوانند تسریع کننده وقایعی عظیم شوند. با فروپاشی کمونیسم دروغین و در شرایطی که سرمایه داری بین المللی با سبعتی بی نظیر مردم سراسر جهان را به طغیان علیه خود وامیدارد، حلقه های ضعیف نظام امپریالیستی دیگر یکی دوتا نخواهد بود. ما وارد دوره تاریخی بسیار متفاوتی میشویم. رفقا: بیش از هر زمان دیگر، دور دور ماست. آنها از این میترسند که ما پروهای دیگری بوجود آوریم و حق دارند که بترسند. امپریالیستهای آمریکائی در مورد ایران گفته اند که خواهان تغییر نیستند

چرا که میدانند جایجائی در ایران میتواند دریچه را بروی نیروهای باز کند که نتوانند کنترل کنند. آنان میدانند که ایران بار دیگر به حلقه ضعیف نظام بین المللی شان بدل میشود و انقلابی که ۱۴ سال قبل سرش بریده شد دوباره دارد سر بلند میکند و این بار با مردمی روبرو خواهند شد که تجربه ۱۴ سال کشمکش حاد بین انقلاب و ضد انقلاب را دارند و بشدت سیاسی اند. اما خواستن آنها توانستن نیست. اینرا خودشان هم میدانند، بهمین جهت تلاش خواهند کرد که راههای تنفس ما را ببندند و سخت بگیرند؛ اما ما ماهرانه کار خود را انجام میدهم.

رفقا: همانطور که پیام رهبری سازمان میگوید: ما مسئولیت هدایت امر رهائی پرولتاریا و خلقهای ایران و جهان را بدوش گرفته ایم و با جدیت وظیفه مرکزی کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار داده ایم. زندگی کامران نشانه آنست که ما در این راه جدی بوده و اراده ای خلل ناپذیر داریم. امروز که توده های زحمتکش ما در بحبوحه دست و پنجه نرم کردن با مزدوران و اوباشان جمهوری اسلامی بدنیاال پرچم خویش میگردند، باید آنها بلندتر از همیشه به اهتزاز درآوریم. اینکار فقط با آغاز جنک خلق امکان پذیر است. از این جهت کادرهای کمونیست بیشتری باید جای کامران را بگیرند و وظایف عملی بسیار عاجل و حیاتی مقابل پای انقلاب را پیش ببرند. کادرهائی با خصوصیات کامران و مانند او جان بر کف آماده مبارزه برای گذشتن از پیچ و خمهای راه و آغاز جنک خلق.

رفقا: شهادت کامران ضایعه بزرگی برای ماست. هم اکنون همه رفقای ما در زیر بار سنگین مرگ او تحت فشار هستند، اما همگی سخت مبارزه میکنیم که این اندوه بزرگ را به خشمی عظیم و تلاشی خستگی ناپذیر تبدیل کنیم تا سازمان ما مستحکم تر شود، رفقای سازمان ارتقاء کیفی بیابند و عده بیشتری از مبارزین به صفوف سازمان ما بپیوندند. در راه انجام این وظیفه خصوصیات سیاسی - ایدئولوژیک کامران و زندگی او مصالح مهمی را برایمان فراهم میکند. خلاصه ما باید این حرف رفیق گونزالو که «خون انقلاب را خفه نمیکند بلکه آنها بارور میسازد» را بطور مشخص متحقق کنیم و این مبارزه مطلوبد. برگزاری این جلسه بخشی از این مبارزه برای تحقق وظیفه فوق است. تنها بدین ترتیب است که میتوانیم رفیقمان را زنده نگاه داریم و پوزه دشمن را بخاک بمالیم. ما باید انتقام او را و بقیه رفقای جانباخته مان را بگیریم. ما باید بر شتاب گامهایمان بیفزائیم و جنگمان را شروع کنیم. رفقا: بقول يك آواز مترقی خارجی «وقت کشتن است» مزدوران جمهوری اسلامی را مانند برگ خزان بر زمین خواهیم ریخت. دهقانان فقیر با دست های پینه بسته خود مجسمه ها از اسماعیل ها، بهروزها، سحرها، رحمت ها و کامران ها در مناطق آزاد شده مان بنا خواهند کرد؛ و همانطور که پیام رهبری خطاب به کامران میگوید: «تو همچون قهرمانان حماسی، میدان نبرد را از آنسوی مزارت فتح خواهی کرد.»

گزیده ها :

از برخی مقالات نوشته شده توسط رفیق کامران منصور

درباره حزب

ماثویی، حزب طبقه کارگر از تحول کیفی ما ایجاد خواهد شد و ما هستیم که باید تهور ایجاد آنرا داشته باشیم. تهور صعود به قله ها - تهور یورش به عرش اعلی. اول ماه مه متعلق به ماست و ما با درک عمیق تر و همگون تر با نیروی بیشتر برای دستیابی به پیشرفتهای بزرگتر در سال آینده، آنرا برگزار خواهیم کرد.

بنقل از روزنامه دیواری در مقر کردستان - اول ماه مه ۶۶

اولا طرح ما باید این باشد که مصالحی را که داریم متمرکز و فشرده کنیم؛ یعنی قابل تبدیل به پراتیک کرده بشکل برنامه ای در بیاوریم. نشان بدهیم این تئوریهای که داریم به چه کار می آید، تئوریهای ما برای تحول جامعه چیست؟ جوهر برنامه این است: ما در پرتو تئوری اندیشه ماثوتسه دون چگونه می خواهیم جامعه را تحول بخشیم؟ تئوری برای تئوری نیست. تئوری ما برای پراتیک است. موضوع برنامه تغییر جامعه است یعنی تئوری است فشرده و قابل تبدیل مستقیم به پراتیک تغییر جامعه. این برای زمانی است که قدرت سیاسی را کسب کرده و از موضع مسلط به جامعه می پردازیم. ولی قبل از کسب قدرت سیاسی و درست بخاطر کسب قدرت سیاسی که وظیفه اصلی است باز هم باید تئوریهای خود را که مصالح آن موجود است فشرده کنیم و این تئوری، استراتژی و تاکتیک ماست. اینجاست که حزب در ارتباط با مبارزه طبقاتی و بر متن مبارزه طبقاتی ساخته می شود. حزب جدا از ایندو ساخته نمی شود. چرا؟ چون تاکتیک منعکس کننده شرایط عینی هر دوره انقلاب در حزب و استراتژی منعکس کننده یک مرحله کامل انقلاب در حزب است. ساختمان حزبی، بدون استراتژی و تاکتیک معنی ندارد. یک نکته بسیار مهم که اغلب از قلم می افتد و باید وقتی از شرایط عینی صحبت می کنیم همیشه در نظر داشت اینک: خود ما نیز جزء شرایط عینی هستیم. نیروی ما، مقدار توان و انرژی ما و بطور کلی کمیت ما و نیز بعضی کیفیتهای ما جزء شرایط عینی است. مثلا یک عده معین و کوچک با داشتن ارتباطات و کانالهای مختلف با تمام انقلابیون یک منطقه خیلی بسرعت می توانند جنبشی را بحرکت در آورند. بنابراین تاکتیکهایی که اتخاذ می شود منعکس کننده شرایط بیرونی و نیز شرایط درونی خود ما نیز هست و بهمین علت مبارزه دو خط بر سر تاکتیکها در درون حزب نیز «متن مبارزه طبقاتی» محسوب می شود و خود یک عرصه مبارزه طبقاتی است. هر کس به این امر از این زاویه نگاه نکند، یک دید صرفا آکادمیستی نسبت به مسئله ساختن حزب و مبارزه دارد. خود ساختن حزب (تشکیل حزب) هم یک مبارزه طبقاتی است. مبارزه درونی برای ساختن حزب می تواند تعمیق و حاد شود یا به اشکال مختلف در آید. ولی بهر صورت یک مبارزه آکادمیستی و آموزش صرف نخواهد بود. نه فقط الان و امروز بلکه بطور کلی در همه جا برای کل ما یک مبارزه طبقاتی است؛ و این امر منطبق است با آموزش ماثو درباره مبارزه دو خط و اینکه اندیشه بورژوازی در همه جا حتی در حزب نفوذ می کند.

بنقل از یادداشتی در مورد مبحث حزب - اول ماه مه ۶۶

برنامه باید تصریح کند که موضوع انقلاب روابط تولیدی است و نه رفاه بیشتر. یک برنامه آکونومیستی که با ردیف کردن

یک نکته ایدئولوژیک باید در تمام عرصه های تبلیغ و ترویج ما برجسته شود و آن اینکه رهبری انقلاب مسئولیت و وظیفه ماست، از لحاظ ایدئولوژیک ما تنها نماینده پرولتاریا هستیم. ما این مسئولیت را قبول می کنیم و از دیگران انتظار پذیرفتن چنین مسئولیتی را نداریم. بنابراین در هر مساله ای که مربوط به انقلاب می شود ما یک سر تضاد هستیم. تضادهایی که خواهان تکامل و بحد بلوغ رساندن آن هستیم.

بنقل از مقاله «نکاتی در مورد نشریه کمونیستی» - اسفند ۶۴

تمام آمال و آرزوهای بزرگ ما درباره کمونیسم، تعالی بشریت، محو طبقات و استثمار و همه تصاویر درخشان ما از افق های سوسیالیسم، بدون کسب قدرت سیاسی، سرابی بیش نخواهد بود و بدون کوشش کافی در راه ایجاد ابزار مناسب کسب قدرت سیاسی، بدون صرف هم و غم کافی برای ایجاد حزب قدرتمندی که وظیفه رهبری طبقه ما را در راه کسب قدرت سیاسی بر عهده گیرید، حزبی که قادر باشد حلقه های لازم برای اتصال هر نیروی، ولو کوچک و ناچیز که در خدمت اهداف ما به حرکت در می آید، به جریان جنبش انقلابی فراهم نموده و نه تنها آنها را هدایت نماید بلکه همچنین قادر باشد آنها را پرورش داده، تقویت و تحکیم نماید، فراموش کردن این وظیفه و آنگاه سخن گفتن درباره کمونیسم و سوسیالیسم، جز عبارت پردازی عوامفریبانه نامی نخواهد داشت.

بنقل از مقاله «گامی بسوی افق» - بهار ۶۶

حزب یعنی نماینده سیاسی متحد و پیشرو طبقه کارگر که قصد دارد این طبقه را در کسب قدرت سیاسی و تا کمونیسم رهبری کند. سؤال اینست: آیا ما نماینده پرولتاریا هستیم؟ آیا ما دسته پیشرو طبقه و رهبر آن هستیم یا خیر. آیا ما می توانیم آن برنامه و تاکتیک و سازمان و سبک کار منبعث از ۱۵۰ سال مبارزه طبقه خود را برای کسب قدرت سیاسی تدوین کنیم یا این دیگران هستند که طبقه کارگر را به قدرت رهنمون خواهند شد. در اینصورت اول ماه مه نیز حق آنهاست! سؤال این نیست که این کار تا چه حد آسان یا دشوار است؛ یا اینکه در حال حاضر شرایط برای آن مساعد است یا نامساعد؛ و نیز سؤال این نیست که آیا در حال حاضر قوی هستیم یا ضعیف. پاسخ این سئوالات روشن است: «راه دشوار است و آینده درخشان» سؤال در مورد حزب اینست: آیا نیروی کوچک پیشرو و رهبر طبقه کارگر باید جرات کند که کسب قدرت سیاسی را در دستور کار بگذارد؛ یعنی برنامه و تاکتیک خود را برای کسب قدرت سیاسی و تحول جامعه ارائه کند یا بایستی قبلا مراحل را برای افزایش کمیت خود، نفوذ خود یا مساعد شدن اوضاع از سر بگذراند تا چنین جراتی بخود بدهد؟ آیا بخودی خود واضح نیست که حزب طبقات محکوم هرگز، مگر در آستانه کسب قدرت سیاسی در برابر قوای دولتی، تسلط برتر و «کمیت کافی»، «نفوذ کافی» و اوضاع کاملا مساعد نخواهد داشت. جرات یافتن بسته به کمیت نبوده، انگیزه ای ایدئولوژیک (یعنی بیانی از آرزوهای یک طبقه اجتماعی قدرتمند) است و ایدئولوژی هرگز به نیروی بالفعل هیچ سازمانی بدست نیامده بلکه - بسته به خصلت برنامه - نماینده کیفیت معینی است و کمیت خود را نیز جذب می نماید. حزب

تئوری صحیح آنچه اهمیت دارد کاربرد آن است. بالاخره پراتیک باید به پیشرفت و تعمیق تئوریا خدمت نماید به همین جهت جمعبندی از هر پراتیک بخش مهمی از این سبک کار خواهد بود. هر کار معینی، هر فعالیت حزبی، باید جمع بندی شده و سنتز آن برای آینده محفوظ بماند. تکیه بر جمع بندی هایی که حزب از پراتیک خود می کند و استفاده از آن، معیار مهمی برای جدیت آن و تضمینی برای قاطعیت در پراتیک بعدی است. جمع بندی های بدست آمده نباید بلا استفاده بماند و بکار گرفته نشود مگر آنکه جمع بندی جدیدی از تجارب پراتیک یا در تئوری های جامع تر، جانشین آن گردد. سبک کاری غیر از این لیبرالیسم خالص است.

سکتاریسم و بی رغبتی نسبت به پیوند با توده ها ناشی از ذهنیگری است. بطور کلی ذهنیگری بدو صورت بروز می کند. یکی کافی دانستن تجارب محدود خود و مساوی دانستن آن با علم. این مربوط به کسانی است که تجربه عملی (نظامی، مبارزات کارگری، دهقانی...) دارند و تمایلی به پیوند آن با تئوری و پیوند یافتن با حاملین تئوری ندارند؛ و دومی کافی دانستن تئوریهای حاضر و آماده و عدم تمایل به پیوند دادن آن با پراتیک و یا پیوند خود با تجارب کسانی که تجربه عملی دارند و تجربه توده ها.

به منظور تقویت حزب باید با ایده ها، فرهنگ و سنت کهنه در حزب، با سلاح انتقاد مبارزه کرد. انتقاد کردن عبارتست از نفی آنچه نادرست است. وقتی سر و کار با یک مجموعه است باید نفی کردن شامل بخش، نظریه و عمل مشخصی باشد که اشتباه است. بقیه مجموعه باید با قسمت غلط آن فرق گذاشته شود. به عبارت دیگر انتقاد باید مشخص باشد؛ این اولاً. ثانیاً، انتقاد باید به موقع و به جا مطرح شود. زیرا فقط در این صورت است که می تواند جدی تلقی شده و جنبه خرده گیری و بدگویی پشت سر دیگران به خود نگیرد.

انتقاد و انتقاد از خود سبک کاری است که ما عمدتاً در درون حزب و بعلاوه نسبت به متحدین خود بکار می بریم نه دشمنان. این سلاحی است برای پالایش صفوف حزب از انحرافات و بستن راههای نفوذ دشمن. این سبک کار مهمی است برای پرورش اعضای حزب و توده ها برای دستیابی به حقیقت. هدف انتقاد و انتقاد از خود عبارتست از جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته و بعلاوه در زمینه رابطه اجتماعی با خود اشخاص عبارتست از معالجه به منظور نجات بیمار. هدف آن به هیچ عنوان تحقیر خود و دیگران و یا انتقاد کردن به منظور بی تفاوت ماندن و موجه جلوه دادن اشتباه نیست. بلکه انتقاد واقعی، کمک کردن به افرادی که دچار اشتباه شده اند و آموزش خود برای درک علل واقعی و ریشه های اشتباه گذشته می باشد. فقط در این صورت می توان مطمئن بود که اشتباهات گذشته تکرار نخواهد شد. این سبک کار باید جانشین سبک کار بستن دهان افراد با ارباب و تحقیر آنان بشود. زیرا این شیوه فقط افرادی جبون، ابله و ترسو برای ما پرورش میدهد و نه افراد جسوری که «بی پروا و بجا انتقادات خود را مطرح کنند» و به موقع به عرش اعلی یورش می برند. برای جستجوگران حقیقت، دستیابی حزب به آن یک دستاورد است چه اهمیتی دارد که چه کسی اشتباه میکرده (بشرط آنکه بر اشتباه خود پای ن فشارد) و چه کسی صحیح می گفته (بشرط آنکه از درست گفتن خود سرمایه ای نسازد)؟

نیازهای کارگران، توگویی آنها را بجای انقلاب به معامله می خواند، بدترین ایدئولوژی اندیویدوآلیستی بورژوازی را بجای ایدئولوژی پرولتری ارتقاء داده و برای بورژوازی پایه اجتماعی خلق می کند. برنامه ما باید تصریح کند که بهبود وضع رفاهی هدف انقلاب نیست بلکه نتیجه طبیعی آن در دراز مدت است و در کوتاه مدت ممکن است حتی وضع رفاهی بهتر نشود. انقلاب برای بدست آوردن همه جهان و رضایت ندادن به هیچ چیز کمتر از آن است. محو طبقات بدون قربانی ممکن نیست و این قربانی ممکن است در بعضی شرایط، وضع رفاهی باشد. فقط پس از روشن کردن این موضوع است که می توان خواسته های معینی برای رفع نیازهای فوری طبقه کارگر را مطرح نمود.

باید به روشنی مطرح ساخت که انعکاس جهان بینی بورژوازی در حزب تاثیر قطعی دارد نه تنها بایستی دائماً عناصر بورژوازی را در حزب افشاء و اخراج کرد بلکه در زمانهایی جریان بورژوازی درون حزب و دولت پرولتری را باید با انتقاد علنی و بسیج توده ای و انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از قدرت سرنگون ساخت و آنهایی را که از راه انقلاب دور افتاده اند پرورش داد و دوباره بخدمت پیشرفت انقلاب در آورد. حزب و دولت کانون اصلی مبارزه طبقاتی درون جامعه پس از شکست قطعی ارتجاع کهنه هستند، اگر چه این مبارزه قبل از تسخیر قدرت سیاسی نیز وجود دارد.

در موقع انقلاب کسی نخواهد پرسید آیا شما آنچه در توانتان بود انجام دادید یا خیر؟ سؤال اساسی که جواب خود را در پراتیک خواهد یافت این است که آیا در چنین لحظه خطیری، توان شما برای کسب قدرت سیاسی کافی هست یا خیر؟ و در پاسخ به این سؤال و با روحیه بدست آوردن توان کافی است که باید تدارک این لحظه خود را بیش از حد توان بالفعل خود پیش برد و آنچه را که لازم است با تکیه بر نیروی بالقوه پایه اجتماعی مان به انجام رساند.

آمادگی برای شرایط تغییر تاکتیک و سازمان، غیر از تدارک مادی و فراهم آوردن مصالح لازم برای چنین تغییری، بعلاوه نیاز مبرم به پرورش افراد، اعضاء و مسئولین حزبی در هر سطح با روحیه اندیشیدن به استراتژی و هدف نهایی، اندیشیدن به منافع حزب و گذشتن از موقعیت خود، در مقابل آن است. غالباً تغییر تاکتیک و تغییر سازمان، زمانی پیش می آید که تاکتیکهای قبلی چه در سطوح کلی تر و چه در اجزاء، دیگر به کار نمی آید یا با شکست مواجه گردیده است. در هر دو صورت مجریان این تاکتیکها اگر فقط و با عمدتاً با دورنمای انجام آنها بسیج شده باشند و به اندازه کافی دورنمای آنها روشن و انگیزه آنها تقویت نشده باشد، غالباً دچار یاس و انفعال شده، اندیویدوآلیسم بر آنها غالب گردیده، تمایل چسبیدن به موقعیت کنونی خود و حزب در آنها تقویت میشود و در برابر تغییر مقاومت میکنند و از سرعت آن می کاهند.

برای امکان پذیر ساختن پیوند تئوری با پراتیک، باید تئوری مربوط به پراتیک تدوین شود. برای این کار باید حقایق (رابطه درونی پدیده ها) را از واقعیات (یعنی ظواهر محسوس پدیده ها) بیرون کشید و وسائل این کار را فراهم آورد. باید قوانین تکامل پدیده های عینی و روابط درونی اشیاء را استخراج نمود و تئوری صحیحی را تدوین کرد. پس از تدوین

همچون صخره‌ای

بیاد رفیق جانباخته

کامران منصور

(کاک منوچهر)

انقلابی او را بیش از پیش شکوفا ساخت. او بی قید و شرط به دفاع از مبارزه دلیرانه یاران سربدار خود برخاست.

در طی سالهای ۶۳ - ۶۱ آکسیونهای مبارزاتی گوناگونی از جانب «ستاد» سازمان داده شد. در کارزار دفاع از زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۳ کامران نقش فعالی داشت. مسئولیت حمله و اشغال دفتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در لندن در زمستان ۶۳ که بخاطر اعتراض به سرکوب خلق کرد و کوچ اجباری صورت گرفت، بر عهده کامران بود. او در عین حال به فعالیتهای سراسری «ستاد» نیز توجه ویژه داشت و نقش مهمی در ایجاد تشکیلات «ستاد» در کشورهای دیگر ایفاء نمود. کامران در مبارزات گوناگون علیه دشمن و افساگرهای مختلف از دارودسته های ارتجاعی توده ای، اکثریتی و سلطنت طلب تجارب بسیاری کسب کرد؛ اما آنچه که او را بیش از پیش آبدیده ساخت نقش فعالش در مبارزات درونی و بیرونی «ستاد» علیه جریان انحلال طلبی بود. او وظیفه دشواری را بر دوش گرفت: برافراشتن پرچم انقلاب و کمونیسم در شرایط آفت و شکست. کامران اهمیت کار رفقای کمیته موقت و رهبری منتخب شورای

چهار را دریافت و از همیشرو حمایت بی دریغ خود را از آنها اعلام نمود و با الهام از آن رفقا سدی محکم در مقابل جریان قوی انحلال طلبی در خارج از کشور بنا نهاد. شکست انقلاب موجب شد که بسیاری از یاران نیمه راه و روشنفکران خرده بورژوا در مقابل سختی های مبارزه تاب تحمل نیآورده و علیه کمونیسم و انقلاب به فحاشی بپردازند. آنان هر آنچه که نشانی از انقلابیگری داشت را به سخره گرفته؛ فرو رفتن در لاک زندگی فردی و خانوادگی را تبلیغ کرده؛ چسبیدن به منافع حقیر شخصی را موعظه می کردند. کامران قاطعانه در مقابل این روند ایستاد و به افشای آن پرداخت. در آن دوران برای بسیاری از رفقا، جلسات دور میز آشپزخانه کامران يك «مدرسه ابتدائی» برای یادگیری علم انقلاب بود - جلساتی که تا صبح بدرار می کشید. وقتی کسانی از شرکت در این جلسات اجتناب می ورزیدند نشانه آن بود که آنها از فعالیت انقلابی کناره گرفته اند؛ چرا که برای این قبیل افراد نشستن در کنار کامران و شرکت در آن جلسات و از طرف دیگر اندیشیدن به زندگی فردی خود، تضادی غیر قابل تحمل بود. کامران، بعنوان دبیر

جامعه از فلاکت و نکبت می گشت، با شرکت در فعالیتهای انقلابی سریعاً به این امر پی برد که صرفاً از طریق یادگیری آزمونهای علمی و کمک به پیشرفتهای علمی نمی توان به خلق خدمت نمود. او دریافت زمانی که علم و پیشرفتهای علمی در تماس با مناسبات طبقاتی قرار می گیرد خصلت طبقاتی یافته و این سؤال را مقابل هر دانش پژوهی می گذارد که در خدمت چه کسی و چه طبقه ای قرار دارد؟ آیا علم و دانش خویش را در اختیار طبقات ارتجاعی حاکم قرار می دهد یا اینکه به سرنگونی مناسبات ارتجاعی یاری رسانده تا توده های تحتانی بر سرنوشت خود حاکم شده و از تمام پیشرفتهای علمی، که در تحلیل نهائی محصول پراتیک خودشان هست، استفاده کنند. کامران بدون تردید راه مبارزه انقلابی علیه نظام موجود را برگزید؛ اما فقط به این هم قانع نشد بلکه پیگیرانه تلاش نمود که از يك روشنفکر انقلابی به يك روشنفکر پروولتر تحول یابد. او به قانونمندی این تحول پی برد و درك کرد که باید خود را در پراتیکهای انقلابی متنوع پرورش داده؛ آماده تقبل مسئولیتهای دشوار گردد؛ و با سرسختی و شکیبائی به این تحول ایدئولوژیک بنگرد.

پس از خاتمه فعالیت کنفدراسیون احیاء، کامران نقش مهمی در متشکل نمودن رفقای باقیمانده در انگلستان ایفاء نمود. او به همراه دیگر رفقا هسته ای از هواداران اتحادیه را سازماندهی کرده و برخی فعالیتهای تدارکاتی را در رابطه با سازمان به پیش بردند. در دیماه ۱۳۵۹ سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان «ستاد» در شمال انگلستان پایه گذاری شد. کامران مسئولیت تشکیلاتی «ستاد» را بر عهده گرفت و قادر شد با ارائه طرحها و ابتکارات مشخص، تشکیلاتی بالنسبه متمرکز و قوی در لندن بوجود آورد. با اوجگیری مبارزات مردم در سال ۶۰ و یورش بیش از پیش ارتجاع به توده ها و نیروهای انقلابی، «ستاد» نقش فعالی در مبارزات ضد رژیم جمهوری اسلامی ایفاء کرد. نقش کامران در تمامی این مبارزات برجسته بود.

شنیدن خبر قیام سربداران در آمل در سال ۶۰ بعنوان تلاش اتحادیه در برافراشته ساختن پرچم مستقل پرولتاریا در انقلاب ایران، بشدت کامران را تحت تاثیر قرار داد. نبرد انقلابی سربداران، تکان سیاسی مهمی را در زندگی مبارزاتی کامران موجب شد و انرژی

تابستان سال ۱۳۶۴: کمیته سیاسی سازمان قطعنامه ای مبنی بر برپائی مجدد مبارزه مسلحانه در شمال صادر کرده بود. این تصمیم شور و شوق انقلابی رفقا را افزونتر ساخته و موجب تشدید فعالیتهای تدارکاتی برای آغاز مبارزه مسلحانه شد. در چنین حال و هوائی رفیق کامران که در انگلستان بسر می برد داوطلب شرکت در مبارزه مسلحانه شده و عازم کردستان گشت. کامران براحتی چنین تصمیمی را اتخاذ نمود؛ این جهش و نقطه عطف مهمی در زندگی مبارزاتی او محسوب می شد. زندگی و مبارزه رفیق کامران تا آنزمان مصالح کافی برای چنین جهشی را فراهم آورده بود؛ اما گسست از روشهای معمول فعالیت انقلابی و قدم نهادن در مسیری پر مخاطره، نیازمند جرئت بیشتر، تصمیم جدی تر و قاطعیت عملی بیشتری بود؛ و کامران بی مهابا به این نیازها پاسخ گفت. او با این گسست از نظر ایدئولوژیک افق و وظایف گسترده تری را پیشروی خود گشوده، از نظر سیاسی آماده رویارویی با شرایط حادثتر و مصانهای جدی تر شد، از نظر تشکیلاتی مسئولیتهای خطیرتری را تقبل نمود و از نظر عملی داوطلب شرکت مستقیم در جنگ انقلابی گشت. بلكه کلام او کاملاً تصمیم گرفت که بمشابه يك انقلابی تا به آخر تمام زندگی خود را وقف آرمان کمونیسم کند.

رفیق کامران منصور در سال ۱۳۲۹ در شهر تهران و در میان خانواده ای مرفه چشم به جهان گشود. او تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان البرز به پایان رساند و در رشته کشاورزی دانشگاه شیراز ادامه تحصیل داد. کامران از مبارزات دانشجویی آنزمان تاثیر گرفت و حساسیتهایش نسبت به مسائل جامعه و نابرابری های درون آن افزایش یافت. او پس از گذراندن دوره سربازی برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی مکانیک در سال ۵۵ به انگلستان رفت و تمامی مدارج دانشگاهی این رشته را تا دکترا از سر گذراند. در همین دوره بود که تحت تاثیر فعالیتهای جنبش دانشجویی خارج از کشور بویژه فعالیتهای کنفدراسیون احیاء قرار گرفت و پس از سفری به ایران در بحبوحه انقلاب ۵۷، نقش فعالتری را در کنفدراسیون احیاء عهده دار شد.

کامران که به ناعادانه بودن نظام موجود پی برده بود و به دنبال راه حلی برای خلاصی

استوار



تشکیلاتی «ستاد» نقش رهبری کننده ای در حفظ و استحکام انقلابی و ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی این تشکیلات ایفاء کرد.

اگر چه فعالیتهای کامران در ایندوران عمدتاً به محیط دانشجویی و فعالیتهای دمکراتیک محدود بود اما ذهن جستجوگر وی به همراه سئوالات گوناگونی که شکست انقلاب پیش پای مائوئیستها می گذارد، توجه وی را بیش از پیش به خط عمومی و جمع بندی از علل شکست انقلاب معطوف نمود. او با مطالعات عمیق و سیستماتیک آثار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پیرامون مسائل گوناگون جنبش بر اصول و علم کمونیسم احاطه یافت. او مطالعه را - برعکس بسیاری از روشنفکران آکادمیست - برای افزودن بر دانش فردی خویش نمی دید بلکه آنرا در پیوند با پیشبرد امر انقلاب دیده و تلاش داشت هر آنچه را که خود آموخته بود به اشکال و انحاء مختلف در اختیار دیگران قرار دهد.

کامران به مسائل پایه ای خط ایدئولوژیک - سیاسی توجه مدام می نمود. پس از ضربات سال ۶۱ و یکدوره قطع ارتباطات وی با سازمان و مواجهه شدن ناگهانی با «اعلامیه پیوستگی اتحادیه به شورای ملی مقاومت» و بی خبری از چند و چون صدور این اطلاعیه، مقالاتی مفصل در افشاء و غلط بودن آن و ضرورت استقلال پرولتاریا و مقدم بودن تشکیل حزب بر جبهه نوشت و آنرا در اختیار رفقای سازمان قرار داد. او در اینباره نوشت: «در وضعیت کنونی که حزبی وجود ندارد یا چنان تشکیلاتی نیست، بسته به اینکه هدف مبارزه و انقلاب را چطور ببینیم ظاهراً دو نتیجه می توان گرفت: یا اینکه پیش از هر چیز برای ایجاد حزبمان بکوشیم و اگر مقدماتش فراهم نیست برویم فراهم کنیم و این فراهم کردن را از لحاظ عملی شرکت در مبارزه بنحوی که شرایط طلب می کند و در شرایط امروز مبارزه مسلحانه و سعی در برپائی آن؛ و از لحاظ سیاسی روشی متناسب در برابر سایر طبقات و تشکیلات آنها یعنی بسیج طبقه کارگر و زحمتکشان و دهقانان بر حول مبارزه مسلحانه ... بدانیم؛ و یا اینکه نتیجه بگیریم که باید بعلت عملی نبودن تشکیل بلافاصله حزب برای رهبری مبارزات در يك دوره باید بدرون تشکیلات بورژوائی رفت؟ ... بیان بحق خواستههای مردم، جبهه متحد خلقی است که در مرکز آن حزب کمونیست قرار داشته باشد. ...

گروههای مائوئیستی برقرار سازد. شرکت فعال و کمک به برگزاری جلسه ای در دفاع از رهبران کمونیست در چین (رفقا چیان چین و چان چون چیانو) و محکوم کردن رویزونیستهای کودتاگر، شرکت در کارزار دفاع از رفیق باب آواکیان در مقابل حملات ارتجاعی هیئت حاکمه آمریکا علیه حزب کمونیست انقلابی آمریکا در زمستان ۸۱، دفاع از جنگ خلق در پرو و تبلیغ آن، تلاشهای خستگی ناپذیر در برگزاری کنفرانس مطبوعاتی اعلام تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اول ماه مه ۸۴، نشانه درک او از اهمیت و ضرورت داشتن دیدگاهی انترناسیونالیستی بود.

مبارزه علیه ارتجاع به پیروزی نخواهد رسید مگر آنکه طبقه کارگر مسئله رهبری را درون خلق حل کرده باشد. ... برآستی که جنبش کمونیستی ایران کمتر چنین دستاوردی داشته است (منظور قیام سربداران است) يك جبهه انقلابی واقعی که کمونیستها پرچم آنرا برافراشته اند و این دستاورد در زمانی بدست آمده بود که کاملاً راه و زمینه برای حل شدن طبقه کارگر در دیگر طبقات مهیا بود. مبارزات سربداران بطور عملی راه را بر «حل شدن» طبقه کارگر و رفتن بزیر پرچم ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی بسته و مخالفت اتحادیه را با آن اعلام کرده بود.»

کامران ادامه نسل انقلابیون صدیقی بود که عمیقاً به مائوئیسم اعتقاد داشت و بر این مینا همواره تلاش می کرد روابط مستحکمی با

کامران در ایندوران شاهد بود که چگونه

بقیه در صفحه ۸۲

همچون ...

رفقای شورای چهار با چنگ و دندان سازمان را از گزند بیشتر دشمن حفظ نموده و در تلاش برای بازسازی آن هستند. جسارت و شهامت، فداکاری و از خودگذشتگی رفقای بسیاری که جان خود را نیز در انجام این وظایف از کف دادند همه و همه تکانهائی مهم در زندگی کامران محسوب می شدند. او بیش از هر زمان دیگری احساس کرد که جای خالی این رفقا باید پر شود و درفش سرخشان برافراشته تر گردد. او دریافت که باید فعالیتهای خود را از نظر ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی ارتقا دهد. زمانیکه از جانب اتحادیه ضرورت تحول فعالیتهای رفقای «ستاد» از حیثه دموکراتیک به فعالیتهای کمونیستی مطرح شد، رفیق کامران در پی مبارزات درونی این مسئله را عمیقاً پذیرفت. او در دورانی فعالیتهای کمونیستی خود را تشدید بخشید و داوطلب پیوستن به صفوف مقدم نبرد شد که سازمان در حال از سر گذراندن شرایط دشواری بود. از یکسو زیر رگبار مستقیم آتش دشمن باید با مسئله مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرد و از سوی دیگر مدام می بایست در مقابل امواج قدرتمند انحلال طلبی ایستادگی نموده و در عین حال به حل پاره ای از مهمترین مسائل خط عمومی بپردازد. کامران یار دوران سخت بود؛ از همین رو بسیار محکم، استوار و قابل اتکاء بود.

کامران که در آتش اشتیاق شرکت در جنگ انقلابی می سوخت به کردستان اعزام شد و این درست مصداق با ضربه سال ۱۳۶۴ بود. کامران با مصاف ایدئولوژیک دیگری روبرو شد و از این مصاف نیز سربلند و آبدیده تر بیرون آمد. معمولاً در پی هر ضربه سخت کسانی که از استحکام ایدئولوژیک کافی برخوردار نیستند دچار یاس و سرخوردگی شده، زانوهایشان سست می گردد و توانائی ادامه راه را از دست می دهند. بدترین نوع این افراد برای توجیه و پوشاندن ضعفهای خود تلاش می کنند که با بهانه های مختلف در عزم و اراده کسانی که قصد ادامه مبارزه را دارند خلل بوجود بیاورند. کامران قاطعانه در مقابله اینگونه افراد ایستاد و در مقابلشان از شکل گیری مجدد هسته رهبری سازمان دفاع نمود. او به انحلال طلبان گفت: «مسئله اینست که این جمع شکلی دارد، رهبری دارد، هیچ توهمی در این مورد نباید داشته باشیم که بعد از اینهم همینطور خواهد بود. اگر ضربه ای دیگر بیاید، یک هسته هم بماند باید وظایف رهبری را بر دوش بگیرد. بحث بر سر این است که این سازمان می خواهد بعنوان یک سازمان حرکت کند و جلو برود و سر برای خودش درست کند، اگر همه سر هم رفته باشد. می خواهد به اهداف خودش تحقق بخشد. من نمی گویم چشم بسته باید حرکت کنیم، ولی برای ادامه مبارزه مان وجود این رهبری لازمست و ما باید به آنها اعتماد کنیم و رهنمودها و وظایفی که جلوی پایمان می گذارد، اجرایش لازمست، مهم معیارهای ماست. برای ادامه مبارزه باید یک سر هم داشته باشیم. بر این مبنا

خودم را شخصا موظف می دادم وظایفی که جلو می گذارد پیش ببرم و هر جا هم مخالفتی داشتم مبارزه سیاسی کنم. در پروسه مبارزه هم چه معیارهای غلط و چه افراد غلط را می توان اصلاح کرد. اصل مسئله اینست که جمعی موجود است و شیوه حرکتی دارد و می خواهد جلو برود. غیر از این راهی نیست...» «شورای چهار به اندیشه مائو تکیه کرد و من به این دلیل جذب شدم؛ من ایمان دارم که خط را قبول دارم؛ رفقای خودم را پیدا کرده ام؛ معتقدم که باید در همین سازمان باشم. گجا از اینجا بهتر!»

اما کامران به همراه رفقای دیگر مسئله بازسازی سازمان و شکل گیری رهبری را صرفاً امری تشکیلاتی نمی دید. او اهمیت حل پاره ای از مهمترین مسائل پایه ای خطی و گسست از التقاطاتی که سازمان دچارش بود را مطرح ساخت. در آن مقطع همراه با تلاشهای عملی برای بازسازی تشکیلاتی مباحث داغی پیرامون «راه انقلاب ایران» درون سازمان جاری بود. کامران بعنوان یک صاحب نظر، نقش پیشروئی در آن مبارزات ایفاء نمود. نقش مهم و برجسته کامران و تلاشش برای پیروزی استراتژی صحیح «محاصره شهرها از طریق دهات» درون سازمان فراموش ناشدنی است. در این مبارزه حاد کل سازمان ما، از رهبری تا بدنه، از کامران آموخت. او بخوبی می دانست که خط تعیین کننده و کلید است؛ اگر خط عمومی صحیح باشد می توان همه چیز را بر پایه صحیح استوار نمود و اگر خط غلط باشد در همه زمینه ها خود را منعکس می سازد. او بدرستی مبارزه درونی را به این حیثه کلیدی و حیاتی کشاند و مانند برخی روشنفکران خرده بورژوا ناراضی نبود که فقط به این جنبه یا آن جنبه، این جزء یا آن جزء ایراد می گیرند و ناتوان از پیشبرد مبارزه ای سیستماتیک و همه جانبه بر سر مسائل خطی اند. او مانند روشنفکران کم طاقتی نبود که با مشاهده اولین مخالفتها با نظرات خویش زود نومید و سست شده، پیگیری خود را از دست داده و آماده کنار کشیدن یا انشعاب از سازمان شوند. کامران نمونه ای درخشان از سبک کار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در مبارزه درونی را در آن سالها به نمایش در آورد.

کامران بخوبی به این مسئله پی برد که درون حزب نیز مبارزه طبقاتی جریان داشته و باید همواره برای پیروزی خط صحیح جنگید. او در این مبارزه اصل خلاف جریان رفتن را بکار بست؛ از اینکه در اقلیت بیفتند نهراسید؛ مرعوب سابقه، تجارب و «افتخارات» کادرهای قدیمی نشد. نحوه برخورد کامران به نقش خودش در پیروزی خط صحیح نیز بسیار آموزنده بود. او نوشت: «هر قدمی را که ما برای حل معضلات جنبش و بیش از همه خودمان بر می داریم راهیست که برای تنفس هوائی تازه در مقابل این عده - پیشروانی که بدنبال راه حل و بیرون رفتن از سرگردانی و گره های کور شرایط و روحیات شکست می گردند - باز می شود. این نکته را نه فقط در

دفاع از این نوشته ها، که آن نیز ملك شخصی نبوده و در جریان مبارزه کسان دیگری بدست آمده، بلکه بطور کلی در مورد همه اقدامات و تدابیری که هر کس با این هدف اتخاذ می کند می گویم.»

کامران در ایندوران به کسب تجارب عملی نیز اهمیت می داد؛ از همینرو همواره آماده بود که شانه بزیر وظایف دشوار عملی بدهد. زمانیکه که کامران مسئولیت کاری را بعهده می گرفت تمام تلاشش بر آن بود که با پشتکار فراوان آن کار را چه کوچک چه بزرگ، چه کم اهمیت یا پراهمیت، به بهترین نحو به انجام رساند. او بارها از مائو نقل می کرد که: محکم در دست نگرفتن کارها مانند در دست نگرفتن آنست. او در ابتدا برای انجام هر فعالیتی اصول راهنمای آنرا برای خودش ترسیم می کرد و سپس به مصاف با پیچیدگی های آن در عمل می رفت. تلاشها و پیگیری او در دوران جنگ خلیج و وقایع متعاقب آن در کردستان عراق برای حفظ ادامه کاری رادیو «صدای سربداران» فراموش نشدنی است. تمام کوشش او در آن شرایط دشوار این بود که تا آنجائیکه می تواند صدای رادیو را بگوش توده های انقلابی ایران برساند و از کوچکترین امکانات استفاده کند.

کامران در مقابل خطرات گوناگون و تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم دشمن ترسی بخود راه نمی داد؛ از مرگ نمی هراسید و همواره آماده بود که جان خود را در راه آرمانهای کمونیسم فدا کند. او در زیر بمبارانها و توپ بارانها در طی این سالها نه تنها روحیه شاداب خود را حفظ می نمود بلکه در بالا بردن روحیه انقلابی جمع در هر شرایط دشوار سهم بسزائی داشت. او در طی این سالها چندین بار در انجام ماموریتهای مختلف مستقیماً با خطر مرگ مواجه شد اما هر بار اراده و عزمش در نابودی جهان کهنه استوارتر می گشت. او عمیقاً اعتقاد داشت که پیشاهنگ کمونیست باید مظهر روحیه به سخره گرفتن مرگ و تحقیر آن در هر لحظه باشد در غیر اینصورت پیشبرد پیروزمندانه جنگ خلق و قدم نهادن در راه کمونیسم جهانی میسر نیست. توده ها برای شرکت در جنگ انقلابی به تبلیغ مدام چنین روحیه ای نیاز حیاتی دارند. کامران در نامه ای نوشت: «ریسک برای کارهای جدی همیشه هست. نگاهی بر زندگی بعضی ها مرا به این فکر می اندازد مردن در جنگ و مبارزه بهتر از مردن در انفعال است چون دستاوردش باقی می ماند.»

کامران در پروسه شرکت در مبارزات مختلف به رفیقی بدل گشت که سراپای وجودش را روحیه حزبیت پرولتری فرا گرفته بود. او بارها براین آموزه لنین تاکید نهاد که: «... پرولتر - مادامیکه میجزا و منفرد است - هیچ است. او تمام نیروی خود، تمام استعداد خویش را برای ترقی و پیشرفت و تمام امیدها و آمال خود را از سازمان و فعالیت مشترک و منظم با رفقای کسب می کند. او وقتی خود را با عظمت و نیرومند احساس می کند که

یا به معنی سیاست صبر و انتظار است یا به معنی حرکات جنجالی و زود باشید خطرات و فرصتها از بین رفت.» کامران قادر بود بدرستی اهمیت فرصتهای کوچک مقابل پا را ببیند و برای استفاده از آنها تلاش نماید. او همواره تاکید میکرد که: «اشکال پراگماتیستی رفتن، عاقبت تمکین به شرایط و باختن روحیه است، راه چاره در هر شرایطی محکم چسبیدن به اصول است.» راز استواری کامران اتکاء به اصول و اعتماد استراتژیکش به کمونیسم بود. او در این سالها برآستی همچون صخره ای استوار بود و فشرده این حکم ماثو که: برای اینکه دیگران محکم بایستند، باید اول خودت استوار باشی.

مجموعه این کیفیاتی که کامران در طی سالها مبارزه انقلابی کسب نمود او را به یک کادر برجسته مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بدل کرد؛ از آندسته کادرهای لایقی که بقول مائو چوب بست بنای معظم انقلابند. او با روحیه پرشور ولی متین، کار پرتلاش ولی منظم، در سخت ترین شرایط به وظایف کمونیستی اش درست عمل نمود. سازمان ما با اتکاء به چنین کادرهایی بود که توانست دوره بازسازی را با موفقیت از سر بگذراند. کامران محصول و فشرده این دوره بود.

دشمن زبون علیرغم ضرباتی که بر پیگیر اتحادیه وارد آورد مایوسانه شاهد بود که در میان خون و عرق، آتش و دود این سازمان بپاخاست و با افتخار سپیدارهای مغرور و استواری چون کامران را پرورش داد. این خاری بچشم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. مزدوران جمهوری اسلامی با توطئه چینی و با استفاده از شرایط سیاسی تاسف باری که بر جنبش کردستان عراق حکمفرماست طرح ترور جنایتکارانه رفیق کامران را در روز چهارشنبه دهم تیرماه به اجرا در آوردند. همانطور که کامران زمانی در ارتباط با ترورهای جنایتکارانه دشمن نوشت: «جمهوری اسلامی می خواهد با ترور افراد مبارز و مخالف خود ضعف و ناتوانی خود را بپوشاند، قدرت نمایی کند و توده های ستمدیده را مرعوب نماید؛ اما این اقدامات زبوتانه هرگز نتوانستند توده های انقلابی را مرعوب سازد و جلوی پیشروی سیل خروشان انقلاب را بگیرد؛ بلکه بر آتش و خشم و کینه آنها افزوده و خواهد افزود.»

بی شك سیل خروشان انقلاب کسانی را به صفوف مقدم مبارزه طبقاتی می راند که جای خالی کامران را پر خواهند کرد؛ همانگونه که جای دیگر رفقای جانباخته توسط رفقای چون کامران پر شد. بقول خود او مرگ اینچنینی «دستاوردهای باقی می ماند» عجز دشمن در مقابله با چنین روندی انکار ناپذیر است. جانباختن کامران فراخوان قدرتمندی است به توده های شورشگر، کارگران رزمنده، دهقانان فقیر عسیناگر و همه روشنفکران انقلابی زندگی کامران را الگوی خود سازند و در همان آرمانی که کامران بخاطر آن جان بچنگند.

ارگانهای جدید و غیره و غیره را تامین کرده و در عین حال از افت روحیه در اثر ناکامی ها جلوگیری نمائیم. حزبی که قصد دارد مانند یک ارتش وارد جنگی عظیم و طولانی با دشمن قویتر از خود شود باید خوب بداند که جنگ عبارتست از تکرار مکرر عقب نشینی ها و پیشروی ها، شکستها و پیروزیها. ارتش که قصد دارد جنگ طولانی را به فرجام برساند نمی تواند نسبت به حفظ روحیه و پرورش آن بی تفاوت باشد. اگر این درباره جنگ صادق باشد درباره مبارزه پیچیده حزب بیشتر صادق است.» کامران مانند هر کمونیستی در حال تکامل بود. بقول مارکس «در هر تکاملی ناکاملی هائی موجود است» او از مبارزه دیگران با ناکاملی های خود ناراحت نمی شد. مبارزه با کامران انرژی زیادی می طلبید چون کسی نبود که بدون درک عمیق موضوع مبارزه، مسئله ای را برآحتی قبول نماید. او بشدت مخالف سطحی نگری و اتخاذ موضعگیریهای سطحی بود. تا موضع یا انتقادی را عمیقاً درک نمی کرد حاضر نبود از آن دست بکشد یا قبول نماید. او جزء کسانی نبود که برای از سر واکردن خود انتقادی را بپذیرد. از همینرو زمانیکه مبارزه ای با او به سرانجام می رسید محصولی کیفیتر ارتقاء یافته - برای هر دو طرف مبارزه - ببار می آمد.

کامران در حفظ دائمی روحیه انقلابی و جوانی سیاسی بی نظیر بود. کسانی که اندک آشنائی با جنبش کردستان دارند می دانند که مبارزین آن خطه در چه شرایط دشواری بسر برده و تحت چه فشارهایی قرار دارند. کامران کسی نبود که در مواجهه با بادهای نامساعد موقتی روحیه باخته شده و اعتماد خود را به پیروزی از دست دهد. روحیه انقلابی او همراه با افت و خیزهای جنبش توده ای بالا و پائین نمی رفت. روحیه پولادین او پیش از هر چیز از ایدئولوژی انقلابیش نشئت می گرفت. او قادر بود که با برخورد ماتریالیستی - دیالکتیکی به مشکلات پیشروی جنبش کردستان، افق پیروزی را در پس گرد و غبارها ببیند. برای او قابل فهم بود که مبارزات خلقها برای رهائی خویش با گذر از پیچ و خمها، شکستها و پیروزیها به پیش می رود و می دانست که پیروزی را نمی توان بیاری بخت و اقبال و بدون مبارزه ای سخت و تلخ و بدون خون و عرق باسانی بدست آورد. او بارها در مقابله با برخی افراد که در مواجهه با شرایط دشوار کردستان روحیه باخته می شدند با عصبانیت می گفت: اشکال اصلی از خودتان است، تا زمانیکه به بینش و خط غلط دچار باشید نه می توانید دلایل معضلات و مشکلات را دریابید و نه راه حلی برای آنها ارائه دهید. در همین زمینه زمانی نوشت: «موضوع ریشه دار است. این قبیل افراد امید می بیند که خلق و بسیج و مبارزه از طریق آن و پیروزی آن ندارند. برخی از آنها منتظر قیام توده ای مدل ۵۷ هستند و حال که احتمال آنرا ضعیف می بینند دچار روحیه باختگی شدید و عدم اعتماد به نفس می شوند. این خط در ایران

قسمتی از پیگیر عظیم و نیرومند را تشکیل می دهد. این پیگیر برای وی حکم همه چیز است، ولی فرد منفرد و مجزا نسبت به آن بسیار کوچک است. پرولتار با بزرگترین جانفشانیها همانند جزئی از توده بی نام، بدون توجه بنفع شخصی و اشتها شخصی مبارزه می کند و وظیفه خود را در هر شغلی و هر جائیکه او را بگمارند انجام می دهد.» کامران با اتکاء به چنین روحیه ای وقتی برای هر مسئولیتی انتخاب می شد با جان و دل فعالیت می نمود و بعنوان جزئی خود را تابع کل قرار داده و خود را تمام و کمال تابع راه و اهداف بزرگ طبقه می نمود. از همینرو او برآحتی روزی مسئولیت نوشتن یا ترجمه مقاله ای را بعهده می گرفت روز دیگر ساختن پناهگاه یا تعمیر فلان وسیله یا هر کار دیگری را. حتی زمانی که در اقلیت می ماند یا با طرحی و یا اقدامی مخالف بود فعالانه برای اجرای آن گام بر می داشت و خود داوطلب مسئولیت به انجام رساندن آن تا به آخر می گشت و در عینحال در جای مناسب مبارزه اصولی خود را پیش می برد. او زمانی نوشت: «تا زمانیکه خط سیاسی و تشکیلاتی حزب در مجموع خطی پرولتاریست این امر که دمکراسی بایستی تابع مرکزیت باشد باید رعایت شود. این موضوعیست که باید بوسیله تبلیغ و ترویج، عموم افراد حزبی و غیر حزبی را درباره آن آموزش داد. در عین حال در پرتو آموزشهای مائو این نکته نیز حیاتی است که هرگاه خط سیاسی به زیر سؤال می رود شورش علیه آن ارگانها و قسمتها و افراد حزبی معینی که چنین کاری می کنند هم برحق، هم لازم است. این آموزش آخرین دستاوردهای پرولتاریا در انقلاب فرهنگی چین است. درون حزب نیز بورژوازی ساخته می شود، افکار بورژوائی در جامعه و حزب، بورژوازی پرورش می دهد... توده ها و کادرها و رهبران حزبی بایستی با روحیه شورش علیه مناسبات پوسیده در هر شکلی و سطحی پرورش داده شده و آماده عملی ساختن آن باشند.»

کامران با نوشتن مقالاتی در زمینه حزب و حزبیت پرولتاری به ارتقاء درک عمومی سازمان و مبارزاتی که در این رابطه درون سازمان در جریان بود، یاری رساند. او برای فراگیر شدن روحیه حزبی در کل سازمان تلاش زیادی نمود. زمانی نوشت: «پرورش روحیاتی نظیر مارکس و لیبکنخت برای حزب به منظور روبروئی با شرایط نامطلوب و حتی بروز مصائب، حیاتی است؛ تا افراد ما دچار ضعف روحیه، یاس و انفعال نشده و در پیچش ها و چرخش های شرایط عینی و به تبع آن تاکتیکیها و تشکیلات، بجای در افتادن به فردگرایی روشنفکرانه، مانند یک روشنفکر پرولتاری به مصالح حزب بیندیشند و خود را مادام که منفرد و مجزا هستند هیچ بشمارند. تنها با پرورش چنین روحیه ای می توانیم انعطاف پذیری لازم برای پیشروی و عقب نشینی، حمله و دفاع، کار علنی و مخفی و تغییر سازمان، انحلال بعضی ارگانها و تشکیل

گزیده ها ...

اهمیت یافتن شهرها و مبارزات شهری را باید در چارچوب همین راه کلی «محاصره شهرها از راه دهات» نگاه کرد. این درست است که در ایران سرمایه داری رشد بیشتری پیدا کرده و بالنسبه تفاوت‌های بزرگی با چین دارد؛ شهرهای بزرگ که کمابیش نصف جمعیت را در بر میگیرند و رشد پرولتاریا در ایران که در چین بسیار کمتر بود. مناطق نفوذ فئودالهای بزرگ و رقابت میان آنها و ارتشهای ارتجاعی آنان که مشخصه چین بود در ایران وجود ندارد. تجزیه طبقاتی در بعضی روستاها، نفوذ سرمایه بوروکراتیک و سرمایه های ربائی محلی در آنها به درجات بیشتر از چین است و غیره. بعلاوه اوضاع بین المللی متفاوت، نبود يك کشور سوسیالیستی و نفوذ رویزیونیسم، بلوك بندی متفاوت میان امپریالیستها و خطر فزاینده جنگ و موقعیت استراتژیک ایران در این کشمکشها، راه انقلاب ایران را ویژه خود میسازد که متفاوت از راه چین و ویتنام و حتی اخیرتر از آن پرو است. اما در اساس خود راه انقلاب همان تکیه بر دهات و نفوذ در شهرهاست. یعنی محاصره شهرها از راه دهات بدون اینکه صرفا برداشت نظامی و مکانیکی از آن داشته باشیم. به این معنی که نیروی خود را در اطراف شهرها متمرکز کرده و شهر را بگیریم؛ که حتی در چین هم اینطور نبوده است.

اولین قدم ما شروع جنگ پارتیزانی در مناطق روستائی و یا تدارک آنست. در شروع کار اگر چه شاید لازم باشد بخاطر کوچکی نیرویمان در مناطقی دوردست مستقر شویم ولی مساله اساسی در جنگ پارتیزانی پایه ای است که این جنگ بر آن استوار است. این درست که ما با تکیه بر مناطق طبیعی و منطقه مانور عملیات تاکتیکی جنگ را اجرا می کنیم اما اساس امکان جنگ، داشتن پایه توده ای و بدست آوردن آن در روستاهای محل جنگ است. بدون وجود چنین پایه ای ما حداکثر يك نیروی چریکی جدا از توده خواهیم بود حتی اگر بر مبنای نظر بعضی رفقا بتوان از شهرها «سربازگیری» کرد و نیروی بزرگی متمرکز نمود. بعلاوه در کشورهای تحت سلطه و عقب مانده نیمه فئودالی رکن اساسی پیروزی انقلاب دمکراتیک، اتحاد کارگران و دهقانان است. سازمان یا حزب ما از لحاظ کیفیت نماینده کارگران و حلقه واسطه این اتحاد همان دسته های پارتیزانی (و بعدا ارتش سرخ) است. این اتحاد نه صرفا از لحاظ نظامی بلکه از آن مهمتر از لحاظ سیاسی برای جذب و جلب خرده بورژوازی در شهر نیز اهمیت اساسی دارد.

در قدم اول هدف نیروهای پارتیزانی که متشکل شده است بر هم زدن توازن قوا به ضرر دشمن و تضعیف وی و نهایتا از بین بردن قدرت سیاسی ارتجاع در منطقه و بموازات آن ایجاد و توسعه قدرت سیاسی از خود اهالی و با تکیه بر پیشروان توده هاست و در قدمهای بعدی تکامل نیروی پارتیزانی و گسترش منطقه نفوذ خود در جریان عملیات است.

در صورتیکه ما توانسته باشیم منطقه ای را آزاد کنیم و خوب عمل کنیم، جامعه ما کلا کیفیت دیگری میگیرد. ارتجاع بالاچار نیروهای خود را علیه ما متمرکز میدهد؛ خود را به اصطلاح معروف جمع و جور میکند؛ منطقه ما را منطقه جنگی کرده، تجارت را قطع میکند تا اقشار بالائی را تحت فشار بی پولی و غیره و همه مردم را در مضیقه مایحتاج روزمره قرار دهد. ولی اینها مهمترین تغییرات نیستند. در شهرها در اثر مبارزه و تبلیغ برله و برعلیه مبارزه مسلحانه و مخصوصا قدرت سرخ، موضعگیری توده ای و

حساسیت بوجود میآید؛ بخاطر اینکه راه نفسی باز است و بطور مشخص مسئله قدرت سیاسی مطرح است. قدرت سیاسی سرخ در مناطقی، نوعی حساسیت درمورد قدرت سیاسی در شهرها بوجود میآورد. «خلق افکار عمومی» یعنی داشتن حساسیت و نظر معین نسبت به قدرت سیاسی که با تبلیغ ما آنزمان مشخصتر خواهد شد. هر نیروئی باید نظر خود را نسبت به این شکل قدرت سیاسی توده ای نزد توده ها اعلام کند و مبارزه برای قطع نفوذ بورژوازی و منفرد ساختن آن بر حول این موضوع آنوقت اهمیت حیاتی تر و جنبه عملی تری کسب میکند.

بنقل از مقاله «نکاتی درباره راه انقلاب ایران» - آبان ۶۴

رشد شهرها و توسعه اقشار مختلف خرده بورژوازی شهری نمیتواند تاثیرات معین ذهنی و انحرافات معینی را که مختص این اقشارست به همراه خود نیاورد؛ و آورده است. از يك طرف رشد وسیع این خرده بورژوازی که خود در اثر توسعه تسلط امپریالیسم و رشد سرمایه داری بوجود آمده و با سلطه امپریالیسم در تضاد افتاده است، باعث سربر آوردن و رشد انواع و اقسام جریانات کمونیستی، خرده بورژوائی انقلابی مدعی کمونیسم شده است. این واقعیتی است که امروز اکثریت کمونیستها و همچنین اکثر مدعیان کمونیسم در ایران از روشنفکران این اقشار اجتماعی که دسترسی به دانش جدید و اطلاع از آخرین تحولات علمی و تاریخی و همچنین اطلاع از عملکرد طبقات مختلف بالاتر و پائین تر از خود دارند، منشاء گرفته است.

وجه مشترك نقطه نظرات خرده بورژوائی شهری غیر از اشتراك در بی اهمیت تلقی كردن و یا مردود شناختن پراتیک و جمعبندهای مائوتسه دون از انقلاب فرهنگی پرولتاریائی و ادامه انقلاب در دوران دیکتاتوری پرولتاریا، عبارتست از عدم درک یا طفره رفتن از قبول نقش انقلابی دهقانان در پروسه انقلاب ایران. عمده دیدن نقش خرده بورژوازی شهری و تکیه اساسی به آن در مقابل نقش دهقانان و عمده كردن نقش اتحاد کارگران با خرده بورژوازی شهری و قرار دادن آن بجای اتحاد کارگران و دهقانان، آن انحراف خرده بورژوائی شهری است که بنا بر جایگاه و منشاء زندگی اجتماعی خود از مولفه های متعدد انقلاب تنها برآمدهای خودبخودی شهری را برسمیت می شناسد و خود را قادر به دادن راه حل عاجل برای انقلاب ایران ندیده، از به شورش در آوردن و برانگیختن دهقانان ابا داشته و در نتیجه با تمکین به جنبش موجود (یا پرستش جنبشهای قبلی) در شهرها از رهبری کل جنبش و پیروزی آن عاجز می ماند؛ و در واقع پرولتاریا را بدنباله روی از بورژوازی می کشاند.

بعضی از «منتقدین مقاله طبقه کارگر و قدرت سیاسی» نیز نماینده عدم گسست کمونیستها از این خود مرکز بینی شهری و تحقیر «دهاتی» اقشار مرفه شهر یعنی تحقیر دهقانان متحد اصلی پرولتاریا، لنگیدن در جمعبندی از تجارب بزرگ پرولتاریا در پاسخگوئی به مسائل انقلاب ما می باشند.

بنقل از مقاله «نکاتی در باره مقاله طبقه کارگر و قدرت سیاسی حقیقت ۳ (قسمت دوم)» - تیر ۶۵

جنگ خلق وقتی می تواند خصلت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و دورنمای سوسیالیسم را داشته باشد که رهبری آن چنین دورنمایی را برای جنگ ترسیم کرده باشد و جنگ را با همین هدف براه اندازد. طبقات دیگر نه بخود زحمت تحلیل همه جانبه از ساختار

بعد از جنگ جهانی دوم در بیش از ۵۰ کشور تحت سلط جنبشهای انقلابی در شهرها و روستاها منجر به تشکیل حکومتهای بورژوازی شد. در بسیاری از آنها پرولتاریا به دنباله روی از بورژوازی پرداخت و نتوانست با ایجاد تشکیلات کمونیستی قوی و متحد ساختن کارگران و دهقانان در یک ارتش و تکیه به مناطق سرخ پایگاهی در روستا برای کسب قدرت سیاسی تدارک بسیند و بنابراین نتوانست شرایط لازم برای عدم سازش یا دنباله روی از بورژوازی را فراهم آورد.

... در یک دوره تاریخی بعد از پیروزی انقلاب چین تجارب آن انقلاب مورد استفاده واقع نشد و امروز سرنوشت احزاب این کشورها و انقلاب آنها را ملاحظه می کنیم. اکنون حزب کمونیست پرو یکبار دیگر آموزشهای آن انقلاب را بکار گرفته و با ویژگیهای پرو و زمان امروز تلفیق کرده است. این انقلابی مربوط به دوران گذشته در عصری نوین، ظهور مجدد دایناسوری از ماقبل تاریخ نیست بلکه این انقلابی است مربوط به آینده متکی به دستاوردهای گذشته جنبش پرولتری، تصویری است از اعتلای مجدد انقلاب و پیروزی آن تحت رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه که دستاوردهای آن باید مورد توجه مخصوص کمونیستهای همه جهان بویژه کشورهای نیمه فئودالی و نومستعمره قرار گیرد.

به سخن دیگر شما وقتی از جنگ خلق که جنگ طولانی است (و تمام مطلب در این امتیاز است که با جنگ خلق از وارد شدن در نبردهای تعیین کننده استراتژیک احتراز می کنیم و بهمین ترتیب جنگ طولانی را دامن می زنیم) صحبت می کنید از محاصره شهرها از طریق روستا صحبت می کنید که جوهر آن ایجاد مناطق پایگاهی است. این تصور که جنگ طولانی خارج از چارچوب محاصره شهرها از راه دهات ممکنست، اشتباه محض می باشد. محاصره شهرها از راه دهات یعنی ابتدا در روستا نیروهای خود را گرد آورده از وارد شدن به نبرد تعیین کننده نهائی برای کسب سراسری قدرت سیاسی خودداری می نمایم تا کیفیت و کمیت خود را در روستا و شهر با تکیه به این جنگ و مناطق پایگاهی و پارتیزانی ارتقاء داده و آماده نبرد نهائی شویم؛ و این جنگی طولانی است دقیقا به این خاطر که تدارک برای وارد شدن به مرحله نهائی یعنی نبردهای تعیین کننده برای کسب سراسری قدرت سیاسی دوره ای طولانی است که فقط می تواند با تکیه بر مناطق پارتیزانی و در حالت بهتر مناطق پایگاهی اساسا روستائی، شامل شهر یا بدون آن، صورت بگیرد.

این از درک صحیح حزب کمونیست پرو از راه محاصره شهرها از طریق روستا از یکسو و لزوم تلفیق تئوری های عام با شرایط مشخص از سوی دیگرست که حزب بجای دورانداختن تئوری «محاصره شهرها...» به تفاوتنهائی که پرو با چین داشت پرداخت و از همان ابتدا با تکیه بر روستا در شهرهای بزرگ به انجام عملیات پرداخت، خصوصا در زاغه ها، واحدهای حزبی که قابلیت دسترسی به سایر اقشار شهری را نیز داشت ایجاد کرد. این کمیته های حزبی علاوه بر حمایت از مبارزه مسلحانه در روستا وظیفه بوجود آوردن «دسته های مسلح پیشتاز توده ای» برای انجام عملیات مسلحانه در شهر و تدارک قیام را بر عهده دارند.

سند حزب اشاره می کند که مبارزه در روستا در خند بیداری شهرهاست. این نکته این سؤال را برمی انگیزد مگر در شهرها کم مبارزه صورت گرفته و میگیرد که بقیه در ه

اجتماعی موجود را می دهند و نه راه حقیقی تحول این ساختار برایشان اهمیت می دارد. طبقات دارا که در ساختار اجتماعی موجود منافع دارند نمی خواهند این اساس فرو ریزد و حتی اگر به جنگ علیه رژیم حاکم دست بزنند هدفشان در حد سرنوشتی هیئت حاکمه بدون سرنوشتی طبقات حاکم و بدون تحول اساسی در مناسبات موجود می باشد. آنها نیروی نظامی خود را برای فشار آوردن به هیئت حاکمه و مثل سرمایه ای برای خرید و فروش بکار می برند. جنگ برای آنها کالائست که باید به حداکثر قیمت آنرا در بازار سیاست فروخت و بجای آن امتیاز بدست آورد.

نمایندگان سیاسی طبقات غیر پرولتری همیشه سعی می کنند از طریق بند و بست با بالائی ها خود را به مسند قدرت برسانند و جنگشان هم وسیله ای برای این کارست. پرولتاریا و نمایندگان سیاسی او نمی خواهند با هیچ بند و بست در قدرت حاکمه شریک شوند. خصلت طبقاتی جنگ خلق که با اتکاء و بسیج کارگران و دهقانان صورت می گیرد طولانی بودن آن و ایجاد مناطق پایگاهی است که در آن قدرت دولتی کارگر و دهقان برقرار بوده و تماما در تقابل کامل با رژیم حاکم و ساختار اجتماعی و اقتصادی ایست که بر آن تکیه زده است. گسترش چنین جنگی بطور کامل در تقابل با موجودیت نظام حاکم است؛ در حالی که برای طبقات دیگر گسترش جنگ می تواند اهرمی باشد برای افزایش فشار جهت گرفتن امتیاز بیشتر.

بنتقل از گفتار رادیوئی «یک پاسخ کمونیستی: آیا جنگی که طبقات دیگر رهبری آن باشند می تواند همان جنگ خلقی قلمداد شود که ما از آن سخن می گوئیم و طالب برآه انداختن آن هستیم؟» - بهمین ۶۸

در سگیری از تجربه انقلاب پرو

ارتجاع پرو و امپریالیستها برای پرده پوشی ماهیت کمونیستی حزب، آنرا به نام چریکهای راه درخشان می خوانند. بدون شك حزب کمونیست پرو راه درخشانی را فراروی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده گشوده است. آنچه امپریالیستها و دشمنان حزب پنهان می کنند آنست که این راه درخشان جنگ خلق است برای رسیدن به آینده درخشان کمونیسم و با الهام از خط سیاسی - ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم.

بنتقل از گفتار رادیوئی «نگاهی به گسترش جنگ خلق در پرو بمناسبت نهمین سال آغاز آن» - اردیبهشت ۶۸

آیا انقلاب پرو یکی از دایناسورهای باقی مانده از ماقبل تاریخ است که ناگهان پدیدار شده؟ یک انقلاب استثنائی و مربوط به گذشته است که در کشور و شرایطی استثنائی در دوره حاضر صورت میگیرد؟ یا اینکه خیر اتکاء به راهی است که مائوتسه دون در مورد کشورهای تحت سلطه و عقب مانده یا نیمه فئودال - نیمه مستعمره جمعبندی کرد و بارها تجربه شد اما مدت‌های مدیدی به دلایل معینی کنار گذاشته شد و امروز بار دیگر در پرو احیاء شده، از زیر خاک بیرون آورده شده، با شرایط ویژه و بسیار متفاوت آن از چین تلفیق شده؟... و آیا می تواند در بسیاری از کشورهای تحت سلطه دیگر با ویژگی امروزی آنها تلفیق شود؟ خلاصه اینکه آیا راه محاصره شهرها در پرو صحیح است یا غلط؟ ویژگی های آن چیست و آیا قابل کاربرد در نقاط دیگر هست یا خیر؟

گزیده ها ...

جمع بندی از سربداران

آری! باید راه را ادامه داد. این جمع بندی بخاطر ادامه راه کسانی است که خون خود را بیدریغ نثار راه کمونیسم کردند. رفقایایی که با همان شدت و با همان جدیتی مورد انتقاد قرار می گیرند که کار عظیمشان کمتر از آن نمی طلبد. ... همانطور که سوسیالیسم با داشتن بسیاری از مظاهر و علائم جامعه کهن تنها راه به کمونیسم است، گسستهای سربداران، با همه علائم و مظاهری که از گذشته به ارث برده بود برای ما جهش بزرگی در ادامه راه آینده محسوب میشود. راه کمونیسم راه همواری نبوده، راهی است پر از پیچ و خم. اما برای اینکه ما بر دستاوردهای سربداران لم ندهیم و راه آنها ادامه دهیم، موظفیم از ضعفهای آن نیز در همه جنبه ها جمع بندی بعمل آوریم و آن نقائص را که از آن دوران بجا مانده برطرف سازیم.

با اینکه سربداران خود بارها اعلام کرد که این پرچمی است که ما برای اولین بار بعد از سالها بلند کرده ایم و همه انقلابیون را به گرد آمدن بر حول آن فرا خواند، نتوانست رابطه این گسست بزرگ را با حاکمیت سراسری، خصالت حکومت آینده و ریاست جمهوری آن، بطور دقیق تعیین کند. این دیده خود را در استراتژی سربداران نیز متبلور ساخت. بعبارت دیگر استراتژی نظامی سربداران، اگر بتوان از چنین نامی استفاده کرد، محصول تعمیق یافته گسست آن در عرصه سیاست و ایدئولوژی نبود بلکه در پیوند با انحرافات بود که سالها پیش از آن تدریجا بر تفکر اساسی سازمان سایه افکند.

بنابراین طبیعی بود که سربداران با اتکاء به سنن گذشته با استراتژی قیام شهری به کلیه اوضاع در مجموع خود بنگرند و در مخالفت با استراتژی اتکاء به روستا و محاصره شهرها تفکر و عمل کنند، این خط سالها قبل از ۵۷ در سازمان سرنگون شده بود. بدیهی است که سرنگون شدن آن خط با سانتریست شدن نسبت به اندیشه مائو بی ارتباط نبود. آن روزها که مائو هنوز زنده بود و چین سوسیالیستی هم باقی بود ولی از حدت انقلاب فرهنگی کاسته می شد و بعضی حرکات راست روانه تحت تاثیر خط راست چوئن لای در بعضی سیاستهای خارجی چین (از جمله نزدیک شدن به نوکران جهان سومی آمریکا که شاه فقط یکی از آنها بود) بچشم می خورد. عده ای از تروتسکیستها و رویزیونیستها این امر را دستاویزی برای حمله به خط مائو کردند، در درون اتحادیه نیز آن ایمان اولیه به انقلاب فرهنگی، خط مائو رو به سست شدن نهاد.

درک این مسئله اساسی که مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود برای قدرت سیاسی مبارزه ای طولانی بوده و سربداران (که هنوز خود را حزب نمی دانست) باید برای يك جنگ طولانی خود را آماده کنند حیاتی بود. کار پرولتاریا با يك قیام و سرنگونی رژیم خمینی به پایان نمیرسد، بلکه محتاج کشمکش با آلترناتیوهای بورژوایی و خرده بورژوایی آن زمان نیز بود. انقلابی ترین خرده بورژواها در صورت داشتن قدرت مرکزی، وجود نیروهای مسلح کمونیستی و قدرت توده ای را در قلمرو خود تحمل نخواهند کرد.

بیداری شهرها نیاز به مبارزه در روستا باشد؟
تمام مساله در همین نکته نهفته است: پرولتاریا در شهرهایی که در جوامع تحت سلطه و در تارو بود بافت اجتماعی نیمه فئودال نیمه مستعمره یعنی پیوند و ادغام کمپرادوریسم با عقب ماندگی روستاها رشد یافته، تنها با داشتن مناطق پایگاهی و بسیج روستاها امکان تاثیر و نفوذ و زایل ساختن نفوذ بورژوازی در شهر را دارد. در چنین کشورهایی قیام در شهرها بدون وجود مناطق پایگاهی بنا بقاعده، خودبخودی و یا تحت رهبری بورژوازی انجام میگیرد و اگر استثنائات نادر را از تحلیل خود کنار بگذاریم تا مین رهبری پرولتاریا در پروسه بسیج سیاسی و حتی همراه با عملیات مسلحانه شهری - چندان تفاوتی در ماهیت ندارد - ممکن نمی باشد. بیداری شهرها بمعنی بیداری شهرها در مورد این حقیقت است که بدون رهبری پرولتاریا امکان پیروزی وجود ندارد؛ مساله مبارزه در روستا مساله رهبری پرولتاریاست.

ماه ۱۹۸۰ مبارزه مسلحانه با دوشعار پایه ای «مبارزه مسلحانه» و «حکومت کارگران و دهقانان» شروع شد. همانطور که شرح آن رفت حرکت مسلحانه در روستا با حرکت تبلیغاتی در لیما همراه شد زیرا که حزب ثوری راهنمای خود را با شرایط پرو تلفیق نمود. در کشورهایی نظیر پرو و ایران مشکل اساسی برای احزاب کمونیست شروع مبارزه مسلحانه و ادامه آن است. چنانچه اساس صحیحی انتخاب شود و جنگ پارتیزانی در منطقه ای جای خود را در میان توده ها باز کند آنوقت احتمال شکست کمتر می شود. آنچه می توان از دو شعار مطرح شده و عملی ساختن آن توسط حزب کمونیست پرو درس گرفت آنست که شروع مبارزه مسلحانه بایستی مستقیما و عملا زمینه ایجاد حکومت کارگران و دهقانان را فراهم سازد. کلید موفقیت حزب کمونیست پرو در همین تلفیق صحیح نهفته است. این عصاره راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه است. آنجا که امکان و لزوم برپائی جنگ وجود دارد هدف جنگ چیزی جز برقراری مناطق پایگاهی یعنی حکومت کارگران و دهقانان نیست. بعلت وضع خاص شهرها و روستاها استقرار چنین نقاطی ابتدا در شهر امکان نداشته بلکه استقرار آن ابتدا در روستاها میسر است. سرنگونی قدرت ارتجاع (صرف نظر از شیوه آن - قیام یا کشیدن ارتش بداخل شهر) تنها پس از مدت نسبتا طولانی زد و خورد در روستا و تدارک از این طریق امکان پذیر است.

محاصره شهرها از طریق روستا مساله استراتژی بوده و تابع تاکتیکها و اشکال مبارزه در زمانهای معین نبوده بلکه بالعکس این اشکال و تاکتیکها و فنون مبارزه از جمله قیام در شهرها تابع و بخشی از این پروسه عمومی است. این موضوع است که باید کاملا درک شود.

بنقل از مقاله «نکاتی درباره مقاله طبقه کارگر و قدرت سیاسی حقیقت شماره ۳ - (قسمت سوم)» - مرداد ۶۵

آدرس جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی

BCM RIM

LONDON WC1N 3XX, U.K.

قابل توجه کلیه رفقا و خوانندگان

نشریه «حقیقت» :

آدرس جدید سازمان از اینقرار است :

S. U. I. C
BOX 47072
40258 GOTEORG
SWEDEN

کمک های مالی خود را
به آدرس زیر ارسال دارید

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

کردن خواست سیاسی کارگران و همه خلق تحت لوای هر حکومتی غیر از جمهوری دمکراتیک خلق کارگران را به مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی و دنباله روی الی اابد از آن دعوت کرده است.

برای بورژوازی و همچنین خرده بورژوازی که بر آداب و فرهنگ و سنن گذشته جامعه تکیه دارند طبیعی و آسانست که در راس جنبش خودبخودی و ناآگاهانه که با تکیه بر همان سنن گذشته (مثلا اسلام) بر پا می شود قرار بگیرند. شورای ملی مقاومت هم درست به همین امید نشسته است.

بنقل از مقاله «در باره اعلامیه پیچ
اتحادیه کمونیستهای ایران به شورای ملی مقاومت» - آ

با چنین درکی تنها راه برای جلوگیری از خلع سلاح شدن و در حقیقت مضمحل شدن از نظر سیاسی این بود که سربداران منطقه خود را حفظ کنند، قدرت سیاسی مردمی و ارتش خود را سازمان بدهند و سپس در کشمکشهای پیچیده ای که شکل میگرفت بصورت اساسا قهرآمیز خود را گسترش دهد، مناطق مناسب دیگری را آزاد کنند، ارتش خود را گسترش دهد و به هیچ احدی اجازه صحبت درباره تعطیل حکومت خلق در منطقه را ندهند و در برابر هر اقدام مسلحانه ای به این منظور ایستادگی نمایند؛ می خواهد این اقدام از سوی رژیم خمینی باشد، خواه از رژیم مجاهدین یا هر جریان طبقاتی دیگر.

با اینکه سربداران در آمل در رسیدن به هدف قیام و هم از لحاظ نظامی شکست خورد اما آغازگر راهی شد و پرچمی را برافراشت که دستاورد آن در ایران برای پرولتاریا و اتحادیه تا آن زمان بی نظیر بود. سربداران در کنه خود کوشش بخشی از رهبران اتحادیه در بریدن از دنباله روی از طبقات دیگر بود و پرچم سربداران به همین عنوان و در تلاش برای عملی کردن این منظور بلند شد. پرچم مستقل طبقه کارگر که از جانب گروههای «چپ» حرف آن زده میشد اینک با حرکتی مستقل به اهتزاز درآمده بود. اما نشان التقاط و فشار انحرافات گذشته را نیز هنوز بر پرچم خود داشت.

بنقل از مقاله
«جمع بندی از خط نظامی سربداران» - اردیبهشت ۶۷

انقلاب پدیده ای اتفاقی، خلق الساعه و مربوط به تفکر و ایده و عقیده عده مخصوصی از رهبران در جامعه نیست که توده ها را برده وار بدنبال خود بسیج می کنند. اما در طول انقلابات هر جریانی که به ناحق در رهبری انقلاب قرار می گرفته کوشیده است که خواست خود را - که عموما محدودتر از خواستهای انقلاب و یا در برگیرنده بخشی از نیازهای فوری انقلابست - زیر عناوین مختلف بعنوان خواستهای بحق انقلاب غالب و قلب سازد.

...آنکس که تکامل جامعه را مبنای انقلاب می بیند، تنها و تنها آنچه را بیان بحق خواستهای مردم می شناسد که جوابگوی نیازهای فوری انقلاب و در خدمت تغییر اساسی جامعه باشد. نیاز اساسی مردم ما از نظر سیاسی برای يك دوره از مبارزاتشان با توجه به این معیار فقط و فقط جمهوری دمکراتیک خلق و خواست سیاسی و بیان بحق خواستهای مردم جبهه متحد خلقی است که در مرکز آن حزب کمونیست قرار داشته باشد، زیرا که تنها چنین جبهه ای با این مشخصات قادرست که کلیه خواسته های خلق ما در این دوره از مبارزات یعنی احراز و حفظ استقلال، از میان بردن فئودالیسم و تامین خواست دهقانان یعنی زمین، برقرار ساختن آزادیهای دمکراتیک از جمله تساوی زن و مرد و تساوی افراد متدین به ادیان مختلف، اقلیتهای ملی و غیره را بر آورده سازد. قائل بودن دوره ای قبل از دوره مبارزه برای نابودی کامل بقایای فئودالیسم و بدست آوردن استقلال کامل در عصر امپریالیسم در جامعه ما - در يك کلام استقرار جمهوری دمکراتیک خلق تحت رهبری کارگران و متکی بر دهقانان - قائل بودن به دوره ای که زیر رهبری بورژوازی مبارزات برای بدست آوردن برخی خواستهای نیم بند انجام شود و سپس از اینجا مبارزه در راه جمهوری دمکراتیک خلق را در عمل شروع نمود، علاوه بر آنکه مطابقت انقلاب و خواسته های آن بر تکامل تاریخی اجتماع و خواسته ها و قانونمندیهای هر دوره از مبارزه را بدست فراموشی سپرده و به توجیهای تخیلی و بی پایه پرداخته است، در عرصه سیاسی با محدود

آن جدا شود. يك اثر موسیقی اجرای چند نُت بدنیاال هم نیست؛ بلکه اثری است که روحیات و حالات مشخص آهنگساز را بیان میکند و بنابراین فضای عمومی احساسات شنونده ای که در این اثر و جوانب آن عمیق شود را شکل خواهد داد. بعنوان مثال، وقتی از بتهوون آهنگساز بورژوا در دوره انقلابات بورژوائی پرسیدند معنی سونات شماره ۱۷ تو چیست، گفت: کتاب توفان اثر شکسپیر را بخوانید. یعنی آهنگساز مزبور احساسات و حالاتی را که در طول خواندن يك کتاب به خواننده دست میدهد و بدون شك برحسب مضمون کتاب جنبه معین طبقاتی و اجتماعی دارد را در زیر و بمهای آهنگ خود منعکس میکند و اگر شنونده نیز با روحیات کلی و اجتماعی که آهنگ بر متن آن ساخته شده آشنا باشد، آهنگ این حالات را در او تقویت می نماید و اگر با چنان حالاتی بیگانه باشد، اثر موسیقی را ناخوشایند خواهد یافت و احساساتی در او برنمی انگیزد.

ارزشیابی يك موسیقی پرولتری بر این مبنا استوار میشود که آیا در آن موسیقی روحیات یاس، انفعال و بدبینی حاکم بر جامعه بازتولید میشود یا الکی خوشی و خود را به بیخیالی زدن، ایضا رایج و بورژوائی، یا روحیه خوشبینی و به مبارزه طلبیدن همه نظم و سیستم حاکم؟ بعلاوه ترانه های پرولتری باید توده ها را به آگاهی نزدیک کند و شور و مبارزه بیافریند و در عین انعکاس رنجها و زندگی و مبارزه زحمتکشان، روحیات انترناسیونالیستی و کمونیستی را آرمان عمومی قرار دهد نه ناسیونالیسم و ایده های بورژوائی و تحقیر قشرهای ستمدیده را.

نکته بسیار مهم که به يك اثر هنری ارزش هنری میدهد و آن را از يك اثر بی ارزش جدا میکند اینست که فرمها و قالبهای هنری، برای انتقال ایده های کلی و احساسات، بطور مناسب انتخاب و هنرمندانه بکار گرفته شده باشد. از چسباندن مکانیکی ایده ها و هدفهای سیاسی و نهائی به یکدیگر و ارائه آنها بنام هنر، اثر هنری بوجود نمی آید. بعلاوه اثر هنری نمی تواند بی توجه به فرمها و قالبهای گذشته و بطور خلق الساعه تولید شود؛ اما باید بطور قطع قالبهای هنری سنتی و گذشته را شکسته و با استفاده از اجزای خرد شده آن سبک و فرم نوین خود را بوجود آورد. در استفاده از فرم و قالبهای بین المللی پرولتری نیز باید این امر را رعایت نمود.

بسیک کلام موسیقی پرولتری مثل هر هنر دیگر هم به مضمون و محتوا و هم به فرمهای تازه و گیرا، هر دو احتیاج دارد.

بنقل از گفتار رادیوئی «هنر و انقلاب: بررسی موسیقی تحت رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی» - اردیبهشت ۶۹

... در ارائه هر ایده و عقیده ای هر چند ناپخته و نتراشیده و نخراشیده بنظر آید بخود تردید راه ندهید، زیرا قدمهای اول هر کار همیشه ناپخته و نخراشیده برداشته می شود تا در جریان کار تراش بخورد؛ اما بدون برداشتن قدم اول هرگز قدمهای بعدی در کار نخواهد بود. در جنگ ایده ها ما به ایده های نو نیاز داریم، متدها و شیوه های تازه می خواهیم و برای معرفی آنها باید جسارت لازم را بکار بریم تا رادیوئی زنده و بُرنده داشته باشیم.

بنقل از نامه ای در مورد چگونگی کار برای رادیو - دی ۶۵

رشد يك پدیده نو همواره از راهی پرپیچ و خم و در مبارزه علیه مشکلات عملی می شود. خیال باطلی است که تصور کنیم بدون برخورد با دشواریها و از راهی آسان می توان در اوضاع کنونی جهان، جمهوری دمکراتیک خلق را بنا کرد و بسوی سوسیالیسم و کمونیسم در سطح جهانی گام برداشت. مائوئیستها و حزب مائوئی باید در درجه اول با اتکاء بخود و نیروی خود و اتحاد با طبقه کارگر و توده های خلق برای رفع این دشواری ها اقدام کند و به پیروزی دست یابد؛ زیرا که راه دشوار است اما آینده درخشان.

بنقل از گفتار رادیوئی
«يك پاسخ کمونیستی: درباره اصل اتکاء بخود» - اردیبهشت ۶۹

موسیقی سنتی از لحاظ کارآکتر حالتی محزون و انفعال آور دارد و در واقع مختص محافظی است که بیخیالی، تسلیم طلبی و «بگذار بگذرد» را رواج میدهند. خصیصه های فوق موسیقی سنتی، ریشه در فرهنگ و روینای تاریخی - اجتماعی ایران دارد؛ فرهنگی که تحت تاثیر مذهب و عرفان با داستانهای خرافی و روایات پوچ و ارتجاعی به تقویت روحیات درون گرا و منفعل یاری می رسانند. اشعاری نظیر آثار حافظ و مولوی و بطور کلی ادبیات عرفانی، پایه های اینگونه موسیقی هستند.

در موسیقی سنتی، عصبان و شورش را بسختی میتوان پیدا کرد؛ و آنجائی که ردپائی از شورش و اعتراض بچشم میخورد نیز سریم رنگ میبازد و بجای ترسیم مسیر پیروزی به شکست و سکون و درد می انجامد؛ یا اینکه به تسلیمی عرفانی به خدای ناموجود پیوند می یابد و صحنه مبارزه را بقصد پیوستن به تارک دنیاها ترك میگوید.

موسیقی شورشگر در زبان و فرهنگ فارسی بسیار کم تولید شده، این امر تحت تاثیر موسیقی سنتی و ابتذال فرهنگ امپریالیستی از یکطرف و از طرف دیگر عمدتاً به دلیل انحرافات در مسئله فرهنگ پرولتری و لزوم توجه به آن بوده است.

موسیقی هنری است آبستره. یعنی بطور غیرمشخص، با اشاره، به بیان احساسات و حالاتی می پردازد؛ ولی در عین حال منعکس کننده روحیات و حالاتی است که هرگز نمی تواند از جامعه طبقاتی و منافع طبقاتی و شرایط تاریخی تولیدکننده



هر کار تازه و هر کشف مهم و جدیدی از درون شکستهای متعدد به سرانجام می رسد و بعد از هر شکست در مورد عملی بودن هدف، در بین مردم و حتی در میان نزدیکترین دست اندرکاران آن طرح نوین، تردید و یاس بوجود می آید و دشمنان امور نو و حامیان امور کهنه نیز به بروز چنان تردیدهایی و خراب کردن ذهن معتقدین به حقیقی بودن هدف مورد نظر، کمک می کنند.

... هرگاه کمونیستها با ناکامی هائی مواجه می شوند، بلافاصله در بین عناصر و افرادی که با گرایشات خرده بورژوائی و بمشابه بورژوا دمکراتهای انقلابی با کمونیسم همراه گشته اند، و نیز در بین توده هائی که آگاهی نسبتا کمتری از حقیقت امور دارند، شك و تردید و یاس نسبت به امر کمونیسم پیدا می شود. این امری طبیعی است که وقتی عملی کردن يك فرضیه مشکل تر و پیچیده تر از آنچه اول فرض شده بود از آب درآید، تردیدها آغاز می گردد. کسانی که عمیق و همه جانبه به درستی و حقیقت کمونیسم فکر نکرده اند و آنرا به آرزوی خود بدل نساخته اند - و البته کسانی که از لحاظ طبقاتی کماکان چیزی جز زنجیرهای بردگیشان برای از دست دادن دارند - دچار گیج سری و یاس می گردند. مائو تسه دون رهبر کبیر پرولتاریا گفت: اگر کسی جهان را بشناسد هرگز دچار یاس نخواهد شد. کارگران پیشرو نه تنها باید خود را با پیشرفته ترین و صحیح ترین درك از سوسیالیسم و کمونیسم یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم آشنا سازند، بلکه باید با اتکاء به آن، به سئوالات توده وسیعتر کارگران نیز پاسخ بدهند و با شناساندن جهان با یاس و تردیدها در شرایط شدیدترین تهاجمات ایدئولوژیک بورژوازی بین المللی مبارزه کنند.

بنقل از گفتار رادیوئی «يك پاسخ کمونیستی: آیا سوسیالیسم امکان پذیر است؟» - اردیبهشت ۶۹

با سلاح «بیانیه» بسوی فتح جهان!

منتشر شد :

زندگی چیست؟

مقاله ای از
حزب کمونیست انقلابی آمریکا



زنان و انقلاب
سلسله گفتارهای رادیویی
«صدای سریداران»

- نامه سرگشاده به
کمیته مرکزی
«حزب کمونیست ایران»

- «کمونیسم کارگری»
در انتهای سرایشیب

گزیده ها:

از برخی مقالات نوشته شده توسط رفیق کامران منصور

درباره راه انقلاب

دروس آن است.

بنقل از مقاله «نکاتی درباره مقاله طبقه کارگر و قدرت سیاسی حقیقت شماره ۳ (قسمت دوم)» - تیر ۶۵

دو نوع دگماتیسم وجود دارد که هر دو پشت و روی یک سکه هستند: یکی عقب افتادن ذهن از شرایط نوین است؛ چنین دیدگاهی به الگوبرداری از نمونه های موجود می افتد و به اپورتونیسم راست دچار می شود - نیمه فئودال نیمه مستعمره بودن چین باید در تمام جوانب به تن ایران قالب شود و چون در بعضی جنبه ها نمی شود به قول مائو پا را اره می کنند که اندازه کفش بشود. ولی نوع دیگری از دگماتیسم وجود دارد؛ و آن اینکه اگر الگوی ساخته شده در ذهن با واقعیات تفاوت کرد بطور کلی منکر تمام تشابهات اساسی موجود میان پدیده های همگون شده، مدعی کشف اسرار و نوآوری میشوند. در واقع بدون کفش راه میروند، ایده کفش را دور می اندازند؛ چون در غیر اینصورت خود را مجبور و موظف می بینند پا را اره کنند تا اندازه تنها چیزی که به نام کفش می شناختند بشود. این نوع دگماتیستها قادر به تشخیص وجوه مشترک اساسی میان پدیده ها نیستند و با دیدن کوچکترین تفاوتی و یا تفاوتی در ظاهر بزرگ، مدعی ظهور پدیده ای نوین شده، تضادهای اساسی را در ویژگیهای متنوع پدیده گم می کنند.

راه انقلاب ما که نمیتواند هم راه جنگ انقلابی و هم راه دیگری مثلا راه قیام شهری باشد در خطوط کلی خود باید راه «محاصره شهرها از طریق دهات» نامید. ما بخاطر تمرکز ارتجاع در شهرها و اینکه در دهات امکان سرکوبی ما برای ارتجاع کمتر است و میتوان به توده های روستائی برای جنگ انقلابی تکیه کرد از دهات شروع میکنیم. باید سریعاً دسته های پارتیزانی را ایجاد کرده و منطقه ای را آزاد کرد و نیروی خود را گسترش داد. با تکیه به مبارزه مسلحانه میتوان و باید در شهرهای نزدیک منطقه یعنی در میان توده های شهری بخصوص پرولتاریا و حاشیه نشینان که خودشان با دهقانان ارتباط نزدیک دارند، فعالین و پیشروان را جذب کرد و بالاخره نفوذ سیاسی ارتجاع را در آنها نیز شکست تا بالاخره منطقه آزاد شده ای را بوجود آورد و یا منطقه پارتیزانی شامل شهر و روستا ایجاد کرد که در آن هم ارتجاع رفت و آمد دارد و هم تحت نفوذ ماست. بنابراین استراتژی مرحله اول ما باید آزاد کردن منطقه ای باشد که مناسب تر از نقاط دیگر است.

بقیه در صفحه ۱۴

قبل از هر چیز باید درک خود را از موضوع «راه انقلاب» و مفهوم آن روشن کرد. منظور از راه انقلاب تمامی پروسه ای است که از شروع حرکت مشخص ما برای گرفتن قدرت سیاسی تا تسخیر نهائی آن توسط حزب طبقه کارگر را معین می کند. آنچه باید درباره اش روشن باشیم این موضوع است که این ما هستیم که باید این پروسه را طی کرده تمام مسایل آنرا حل نموده و برای پیشروی در این راه اقدام کنیم. راه انقلاب بمعنی تفسیر حتی صحیح اینکه انقلاب چگونه و در کجا اعتلا گرفته و یا چه نیروهائی در آن شرکت می کنند و یا حتی طبقه کارگر بطور کلی باید چنین و چنان کند و غیره نیست.

بنقل از مقاله «نکاتی درباره راه انقلاب ایران» - آبان ۶۴

طبعا هر پدیده ای ویژگی های خود را دارد و شباهت ماهیت - یعنی تضادهای اساسی جامعه - بمعنی تشابه شکل گیری کلیه تضادها و در نتیجه تشابه مراحل مختلف انقلاب آن نیست. اما این شباهتهای کلی می تواند درسهای کلی را در خود داشته باشد که عدم توجه به آنها ما را از درسگیری دقیق از آن تجارب باز میدارد. باید تشابهات را دید و بعلاوه اختلافات یعنی ویژگی های هر یک را نیز برون آورد و راه حل مناسب آن را پیدا کرد.

بنقل از مقاله «نکاتی درباره مقاله طبقه کارگر و قدرت سیاسی حقیقت شماره ۳ (قسمت اول)» - خرداد ۶۵

یکی از ایراداتی که غالباً به محاصره شهرها از راه روستا خواندن پروسه انقلاب در ایران گرفته می شود اینست که گویا در چین شهرها اهمیتی نداشته اند و توجه به اشکال دیگر مبارزه در شهر چندان مهم نبوده و بنابراین با به اصطلاح الگوبرداری از چین، اهمیت شهرها و اشکال دیگر مبارزه از قلم می افتد. البته بیشتر این انتقادات در کنه خود تاکید بر اهمیت شهرها نبوده بلکه تکیه کردن به روستا را بطور تلویحی و سرپوشیده مورد حمله قرار میدهند.

البته الگوبرداری سبک کار بسیار غلطی است از جمله در موقع انتقاد کردن نباید الگوئی را به غلط مورد انتقاد قرار داد؛ مثلاً برای انتقاد به این نظر که راه انقلاب ایران همان محاصره شهرها از راه دهات است نمی توان الگوی کذائی و الگوی غلطی را از واقعیات چین ارائه کرد و به اثبات تفاوت میان الگوئی کذائی و الگوئی ایران پرداخت و این عقیده صحیح را تحت عنوان قلابی «الگو برداری از چین» مردود شناخت. آنچه اینجا مطرح است در واقع امر الگوبرداری نبوده بلکه جرات کردن برای درسگیری از انقلابات تحت رهبری پرولتاریا و کاربرد